

(تاریخ)
(ادبیات ایران)

در دوره قاجار و مشروطیت

تألیف: مستشرق شهید انکلیسی پروفیسور ادوارد برون

ترجمه: ن. سیف پور فاطمی

(از نشریات روز نامه یومیه عرفان)

طبع اول

تابستان ۱۳۱۱

حق طبع محفوظ

مطبعه عرفان

(اصفهان)

(تاریخ) (ادبیات ایران)

در دوره قاجار و مشروطیت

تألیف: مستشرق شهید انکلیسی پروفیسور ادوارد بروکن

ترجمہ: ن. سیف پور فاطمی

(از نشریات روز نامہ یومیہ عرفان)

طبع اول

تابستان ۱۳۱۱

حق طبع محفوظ

مطبعہ عرفان

(اصفہان)



مقدمه ناشر

حقیقت با تمام زیبایی خود در طبیعت جلوه کرده و این همه لطف و رعنائی را بدو بخشیده است ، درختان سبز بوستان ، گلهای رنگارنگ گلستان ، نوای روح بخش موسیقی ، آهنك فرح انگیز شعر ، تمام اینها هر يك بنوبه خود نمونه ای از جمال حقیقت است . بذور هر یکجا تناسب و نظم وجود یافت ، آنجا آشیان مرغ خوشخط و خال جمال است در دنیای الفاظ تناست و نظم در لباس شعر ظاهر میشود . شاعر در عالم معانی زندگی میکند و نمونه ای از گلهای حقایق را در لفافه کلمات برای مردم این جهان بارمغان می آورد ، شاعر کائنات را با چشم دیگری میبگرد و در هر ذره ای حقیقتی را مشاهده میکنند و از دیدار حقایق احساسات او بجوش می آید و اقیانوس بی پایان روح او طوفانی میشود و قسمتی از این افکار و احساسات بصورت الفاظ و تعبیه آشکار می گردد . پس شعر نماینده عظمت روح و بلندی فکر و دقت احساس است ، مجموعه اشعاری که از طرف یکمات

سروده شده، ذوق و قریحه فنی او و راء اثباتی که کنند، و زافکار و
احساسات او را مینمایاند و علاوه بر این زبان او را از قنای و نزوال
حفظ میکند شاعر الفاظ و اصطلاحات و براه کندی از اردن آزار خویش
منظم میدارد و آنرا بر روی همیشه کی از قنای و شاد شدن رهائی مانی
دهد پس اگر اشعار را از یک کتاب یا کتابخانه تمییز بخوانیم و با الفاظی
نکرده اینها را در مجموع مطالعه و با آن زبان را در دست بگیریم و
تساوی عالم ادبیات فارسی در قسمت اشعار ساخت و تو تمییز داشت و
کمیتر و ملتی در اشعار بدین پایه رسیده ایران را کشور گل و بلبل
است و بلدان بسیار در این شاخسار نغمه های عشق پرورده و
آثاری از خود بیادگار گذاشته اند و شهرت سخن سرایان فارسی
زبان تا آنجا رسیده که دنیا را در مقابل آنان خاضع ساخته و
در هر شهر و دیار آثارشان را ترجمه کرده و حتی در قدر
دانی از آنها از ملت ایران نیز جاو تر رفته اند
این نغمه های ابدی که از اعماق روح فرزندان ایران بر
آمده شرق و غرب را فرو گرفته و جهانی را از عظمت فکر اولاد
بیسان متحیر ساخته است و دست تطاول روزگار را رسائی نیست
و حوادث جهان بساختن این کاج بلند ظفر نخواهد یافت نظام
سخن نظامی دچار اختلال نشود فردوسی سخن فردوسی دستخوش
خزان حوادث نگردد، بوستان سعدی همیشه سر سبز و خرم
خواهد ماند شزاره های فکر انوری همواره بزم ادب را منور خواهد
ساخت این چند نفر آسمان ادبیات جهان همچون ستارگانی

درخشان هستند و هیچ وقت خاموش نخواهند شد و شهرت آنان در عالم ادب از توضیح بی نیاز است ولی عده زیادی دیگر در شعر فارسی دارای مقامی بوده و آثاری از خود بجای گذاشته اند که اگر اقدامی برای حفظ آثار آنان نشود پرد های فرا موش روی آنان را خواهد گرفت و نامشان از خاطر ها خواهد رفت . تا کون هیچ يك از فرزندان این آب و خاك بجمع آثار كلیه گویند گان فارسی و شرح حال آنان اقدامی که شاید و باید نکرده است کسی که این کار را بهمه گرفته و بخوبی انجام داده پرفسور برون مورخ شهیر انگلیسی است - نام پرفسور برون در ایران دوستی و فارسی پرستی شهره آفاق است

این مرد هنر مند زندگی خود را در راه خدمت ایران پیاپی برد و شب و روز او صرف کار های راجعه بایران گردید کتب بسیاری در این زمینه تألیف کرده ، و از نقطه نظر آشنا ساختن دیگران نسبت بایران خدمت بزرگی را انجام داد چیزی که عظمت مقام او را در نظر ما می افزاید اینست که او از میان يك ملت بیگانه برخاسته و در ایران دوستی بجائی رسیده که بسیاری از فرزندان این سر زمین نیز از رسیدن بآن نا توان بوده اند

برای اثبات خدمات این مرد هنر مند يك نظر بفهرست کتبی که راجع بتاریخ و ادبیات ایران نوشته کافی است

فهرستیکه ذیلًا اشاعه می دهیم صورت کتب و آثار است که از این مستشرق شهیر راجع بایران پیادگار مانده است و شاید آثار دیگری نیز داشته باشد که در دسترس ما نبوده است

فهرست کتب و آثار پروفیسور ادوارد برون

۱ - کتاب « بایبهای ایران » مطالب ذیل در آن بحث میشود خلاصه تاریخ آنها - تجارب شخص برون در میان آنها - تعالیم مذهبی و ادبیات آنها

۲ - « سفرنامه » که شرح حوادث زندگی باب را شرح میدهد
۳ - بعضی نظریات راجع بگفتار باب این کتاب را اصلاً (ویکتور روزن تألیف نموده)

۴ - صورت و شرح ۲۷ نوشته از نوشتجات باب

۵ - « یکسال در میان ایرانیان در سنه ۱۸۹۳ »

۶ - تاریخ جدید میرزا علی محمد باب که اصلاً از فارسی بانگلیسی ترجمه شده بضمیمه مقدمه با تصاویر و ملحقیات آن

۷ - شرح « تفسیر قرآن » که بفارسی قدیم نگاشته شده

۸ - یاد داشتهائی راجع باشعار با لهجه ایرانی

۹ - مجموعه کتیبه های ایران

۱۰ - يك فصل از تاریخ کانایس اندیکا

۱۱ - نمونه از لهجه های گبر های ایران

۱۲ - یاد داشتهای شخصی از فتنه باب در زنجان (ترجمه از فارسی)

۱۳ - یاد داشتهائی در خصوص مذهب و تعلیمات حروفیها

۱۴ - مأخذ مهم دولتشاه با ضمیمه در خصوص مطالبی که برای تاریخ ادبیات ایران از آن بدست می آید و شرحی در باره « باربد » و رودکی

۱۵ - تحقیقاتی راجع به عمر خیام

۱۶ - ترجمه چهارمقاله نظام الدین عروضی سمرقندی بزبان انگلیسی

۱۷ - منتخباتی از کتاب عربی موسوم به « نهاییه الادب فی الاخبار الفرس والعرب »

۱۸ - شرح زندگی شعرای ایران « مأخوذ از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی

۱۹ - شرحی در خصوص تاریخ اصفهان (مأخوذ از کتاب سر بیان ملک

۲۰ - تاریخ ادبیات ایران (از زمان قدیم الی فردوسی) چهار مرتبه بطبع رسیده است

۲۱ - شرحی در خصوص « تاریخ سلجوقیان »

۲۲ - تصحیح و حاشیه بر کتاب « تاریخ جهانگشا » علاء - الملك جوینی «

۲۳ - ناصر خسرو - شاعر - سیاح و مبالغ

۲۴ - مسعود سعد سلمان (میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی

۲۵ - تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی (سه مرتبه بطبع رسیده است)

۲۶ - شرح مفصل تری راجع بادبیات حروفها و تناسبات آنها با درویش (طایفه بکتاشها)

- ۲۷ - عقاید ایرانیان. راجع با اتحاد و صلح بین « روس و انگلیس » در ایران
- ۲۸ - اظهاراتی در خصوص « جامع التواریخ » رشید الدین فضل الله
- ۲۹ - مشروطه طلبان ایران
- ۳۰ - بحران ایران (اضمحلال یا استقلال)
- ۳۱ - شرح مختصری راجع بوقایع اخیر ایران با ذکر چهار رکن مشروطیت ایران
- ۳۲ - کتاب انقلاب ایران از سال ۱۹۰۵ الی ۱۹۰۹
- ۳۳ - ادبیات ایران
- ۳۴ - جراید و مطبوعات ایران در ۱۹۱۳
- ۳۵ - نفوذ مذهبی ایران در ۱۹۱۴
- ۳۶ - شعر و مطبوعات امروزی ایران (در دو جلد)
- ۳۷ - آثار ایران (مأخوذ از کتاب آلبرت هویمر سکیندار)
- ۳۸ - تاریخ ادبیات ایران در زمان تانار (۳ مرتبه بطبع رسیده)
- ۳۹ - تاریخ ادبیات ایران در عصر حاضر
- ۴۰ - منتخباتی از اشعار فارسی (با مقدمه جرالد)
- ۴۱ - « « « (با مقدمه اتکینز)
- ۴۲ - تاریخ قدیم بایها (حاجی میرزا جانی کاشانی)
- ۴۳ - چهار مقاله نظامی، عروضی، سمفونیدی، بزبان فارسی (با مقدمه و حاشیه) میرزا محمد خان قزوینی
- چند فصل از کتاب انقلاب ایران و قسمتی از منتخبات دروه های

ادبیات ایران توسط آقای میرزا محمد خان پیمان که فعلاً از
اعضاء محترم عدایه اصفهان هستند بنا بشویق نگارنده بفارسی
ترجمه شده و مرتباً در دوره دوم مجله عرفان مندرج گردید
پس ازاینکه بواسطه خسارات کمرشکنی که نوعاً برای مجلات
ایران پیش میآید مجبور بتعطیل مجله گشتیم - شمه دیگر کتاب
انقلاب ایران را در ساز اول و دوم و سوم روز نامه اشاعه دادیم
اینک خوشبختانه ترجمه دوره کامل مجلدات تاریخ ادبیات را آقای
سیف پور فاطمی بعهده گرفته و الحق نیکو انجام دادند و مرتباً
تاریخ ادبیات عصر سلاجقه و صفویه و قاجاریه را ترجمه نمودند
که در روز نامه عرفان منتشر ساختیم پس از اتمام آن - چندے
قبل مترجم محترم فصل صفویه را جدا گانه انتشار داده و
فصل قاجار در این جلد جزو انتشارات عرفان از نظر خوانندگان می
گذرد - گر چه این کتاب کوچک و ناچیز قطره ای از آن
دریای علم و دانش بیش نیست ولی ما معتقدیم هر کس که معتقد
باحیای زبان فارسی است بشهر خود از کمک و مساعدت مضایقت
نمایند - گر چه ما را راجع « بادیات ایران » و اظهار نظر
دیگران در باره آن عقاید مخصوصی است که اینک موقع بحث
آن نیست ولدی الاقتضا در جریده عرفان در اطراف آن بحث
خواهیم کرد ،

« عرفان »

تاریخ ادبیات ایران

✽ بقلم مستشرق شهیر پروفیسور ادوارد برون ✽

✽ ترجمہ ن . سیف پور فاطمی ✽

دورہ سلطنت قاجاریہ

ہر چند دورہ حکومت قاجاریہ از بعد از آغا محمد خان دورہ رخوت و سستی برای حکومت ایران بود ولی از لحاظ ادبیات این دورہ از ہر حیث واجد پیشرفت و ترقی بودہ و شعرائی ایران در این قسمت داد معنی را دادہ و پایہ شعر و شاعری را بر غرش بریں استوار نمودہ اند

دورہ حکومت آغا محمد خان کہ سر تاسرش خون ریزی و جدال بامدعیان مملکت بود یگمربتہ دیگر بیری ایران و ہرچہ کیان را در مقابل دروازہ شہر تفلیس نصب نمود

پس از آغا محمد خان وضعیت دربار و حکومت ایران عوض شدہ و ایران سیاست محافظہ کاری را اتخاذ نمود رضا قلیخان اجاع بحکومت و دورہ سلطنت فتحعلیشاہ در کتاب مجمع الفصحاء ظہار میدارد کہ ادبیات ایران در تحت حکومت و سرپرستی فتحعلیشاہ جان نازہ یافته و روح نوینی در کالبد آن دمیدہ شد

خود فتح‌لیشاه نیز قسمتی از وقت خود را صرف ادبیات فارسی نموده و همیشه عده زیادی از فضلاء و شعراء در دربار او بسرودن شعر اشتغال داشتند بسیاری از نویسندگان و شعرای این عصر متأثر و بادکارهای بزرگ از خود باقی گذارند و در میان این آثار کتبی چند با اسم زینت المذاهب - انجمن خاقان - کلشن محمود - سقینه المحمد - نگارستان دارا - تذکره محمدشاهی باقی است و *Riew* در کتاب خود موسوم به "منهم فهرست کتب خطی فارسی موجوده در موزه بریطانیا" را جمع باین کتب صحبت میکند یکی از این کتابها که موسوم "بکلشن محمود" است شامل شرح زندگانی چهل و هشت نفر از پسران فتحعلی شاه است که تمام دارای طبع شعر بوده و هر يك آثاری از خود باقی گذاشته اند در تعقیب همین دوره بود که نویسندگان دوره سلطنت ناصری بیشتر جزو فامیل اشراف و سلطنتی شمرده میشدند (۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ میلادی) و البته آثار قلمی این نویسندگان و شعراء در بار سلطنتی در قلوب آنانیکه بمثل معروف کلام الملوك ملوك الکلام واقعی میگذاشتند نوز کامل داشته و آنان را در ظلمتکده جهل و نادانی توقف میداد

تقلید نویسندگان قرون سالفه - نویسندگان و شعرای دوره قاجار بدو قسمت منقسم میگردد اول آنهايي که در ابتدای این

دوره شروع بسروان اشعار نمودند این اشخاص فقط در قسمت غیر مهمی با شعرای قسمت اخیر دوره سلطنت صفویه مخالف هستند و آن تقلید ز شعرای دوره غزنوی و غیره میباشد

عقیده *Shibibi* اینست که ترقی اشعار ایران با رود کی شروع شد و با *مرک صائب* معدوم گردید قافیه و معاصرینتر هیچ وجه قدمی بسوی تعالی و ترقی ادبیات برنداشتند و بصرف تقلید از شعرای دوره کلاسیک از قیل فرخی و منوچهری قناعت نمودند رضاقلی خان این نظریه را تایید مینماید ولی اظهارات خود را بصورت دیگری جاوه داده و ملخص بیانات او اینست « اشعار ایران برای مدت زیادی دچار دوره رخوت و قنوت گردید در اواخر سلطنت صفویه این ضعف و کساد بازار شعر و عدم وجود شعرای قابل بمنتها درجه تکامل و اعتلاء رسیده بود یکی از بهترین اقدامات آنرا که شعرای دوره قاجاریه نمودند این بود که یکمرتبه دیگر به تقلید از پیشینیان شعر سرودند

شعرای متقدمینی که شعرای دوره قاجاریه از آنان تقلید نمودند خاتانی - عبدالواسع جبلی - فرخی - منوچهری - رودکی قطران - عنصری - مسعود سعد سلمان - سنائی - جلال الدین رومی - ابوالترج - انوری - اسدی - فردوسی - نظامی - سعدی زرق - مختاری - معزی لامعی - ناصر و خسرو ادیب صابر

میشدند اشخاص فوق الذکر تماماً قبل از فتنه مغول [اواسط
قرن سیزدهم] زندگانی مینمودند

از قرن هفتم هجری که زمان تاخت و تاز مغول شروع میشود
سوی حافظ (که تا اندازه در نظر ایرانیان واد اهمیت است)
شعرای دیگر ایران بواسطه اقتباس طرز نویی در ادبیات
نتوانستند کسب اهمیت بنمایند و هر چند اشخاص مانند جامی
و عرفی و صائب بسرودن شعر اقدام نمودند ولی با وصف این
حال مقام این اشخاص در نظر ایرانیان با متقدمین قابل مقایسه
نیست و فقط در هند و ترکیه ادباء با نظر تکریم و تحمید آنان دیدار
بنابر این شعرای ایران باز بدو قسمت تقسیم میگردند
۱ شعرای متقدمین ۲ متوسطین که اهمیت مقام آنان در هندوستان
و ترکیه بیش از ایران است ولی اخیراً بواسطه آنکه ۱۸۳۵
حکومت انگلیس در هند وستان زبان اردو را در عوض فارسی
برسمیت شناخته این قانون لطمه ادبیات فارسی کنونی در
هند وستان خواهد زد

با کمک تذکره نویسان فوق الذکر سهیل خیراوند بود که در اینجا
بذکر یکصد نفر شعرای برجسته دوره قاجاریه بپردازیم و
از آنجائیکه برای انجم مقصود ما ذکر نام ده دوازده نفر
آوردیم که از سبک متقدمین و شعرای قری که بلافاصله بعد از ع

شروع میشود تقلید نمودند کافی است لذا همین مختصر قناعت نموده و از اطاله کلام خود داری مینمایم

وصال و فامیلش - نهایت خوشبختی من بود که در بهار ۱۸۸۸ میلادی در شیراز موفق بدرك ملاقات چند نفر از اقوام و جویشان مبرز اشفیع وصال معروف میرزا كوچك (در ۱۲۶۲ هجری یا ۱۸۴۶ میلادی وفات یافت) شدم مخصوصاً ملاقات برادران فرهنگ و یزدانی از هر جهة موجب سرور و نشاط من گردید مصاحبین یزدانی در موقع ملاقات من پرسش و پرس برادر مرحومش كه متخلص بهمت میباشد بودند

در میان پسران بزرگ وصال بزرگتر از همه وقار بود که در سال ۱۲۷۴ هجری در سن ۴۲ سالگی در طهران رضاقلی خان موفق بملاقات او گردید برادر دیگرش میرزا محمد طبیب متخلص بحکم میباشد (وفات او ۱۲۶۸ هجری) برادر كوچكتر آنان موسوم به «داوری» است و ترجمه یگقسمت از اشعار او در جلد دوم تاریخ ادبیات صفحه ۴۱ و ۴۲ ذکر شده است چون که اشعار مشارالیه تا کنون منتشر نشده است لذا در اینجا قسمتی را که از جنك خطی دوست محترم خود نواب میرزا اجسنعلی خان در زمستان ۸ - ۱۸۸۷ در طهران استنساخ نموده ام برای استفاده قارئین عظام درج مینمایم

ای بجه عرب صبحك اله بخیرا
 صبح است صبحی بده آنساغرمی را
 زان می که بقطب ار بد هی جرعه ویرا
 بر بات بساید سر اکیلل جدی را
 کردند بناتش بفدا چون تو نبی را
 چون چرخ زنی گردخم باده جدی وار
 گر نیست تو را باده یکی شیشه ببر کش
 بر خیز و عبا را عری وار بسر کش
 همچون عربان دامن خود تا بکمر کش
 یکدست عبا شیشه بد ان دست دگر کش
 با دامن تر منت از آن دامن تر کش
 وز خانه برو تا بدر خانه خمار

مستشرق محترم در کتاب خود در مقابل صفحه ۳۰۰ که راجع
 بشرح حال وصال و فامیل او است عکس قطعه شعری را که گویا
 از روی نسخه خطی که بخط خود مرحوم وصال نوشته شده و
 الحال در موزه بریطانی ضبط است اقتباس شده انتشار داده محض
 اطلاع قارئین گرام اشعار مزبور را ذیلا بعرض میرسانیم « مترجم »

لکاتبه عفی عنه

ما ز پس مانده و این راه خطر ناک به پیش
 رحمی ای قافله سالار بوا مانده خویش
 ترك خود گیر و قدم در سفر عشق گذار
 كه ز همراه بود بیش ز رهزف تشویش
 عافیت خراهی و آزار ضعیفان طلبی
 مرحت باید و دل‌های عزیزان ز تو ریش
 كه کی این غم كه چه خواهیم درود از این پس
 ای برادر مكن اندیشه همان كشته دیش
 مرهمی گرنه‌هی داغ منه بر سر داغ
 چاره چون نكفی نیش مز ن بر سر نیش
 كس از این مانده جز روزی مقدور نخورد
 ليك منعم به تعب خورد و براحت درویش
 غرق دریای غم كشتی ساغر بكجا است
 چند بیهوده زنم دست تو سل بحشیش
 نازنینا بجفا ترك محبت نكنم
 كه مرا حوصله هست ز بیداد تو بیش
 تا بخویش آن دل بیگانه كنی رام وصال
 بایدت برد بسی زحمت بیگانه و خویش

در دارالعلم شیراز سمت تحریر یافت کتبه لعبد المذنب وصال

الشاعر فی سنه ۱۲۴۶

در اینجا بمناسبت ذکر رفیق مهربان خود نواب واقعه را که در موقع اقامت در طهران مشاهده نموده ام ذیلاً ذکر میکنم این واقعه در روزهای اول سال ۱۸۸۸ در طهران واقع شد و نتیجه که مشاهده آن عاید بنده گردید اطلاع بر کسادی بازار شاعری و مداحی در ایران میباشد زیرا سلاطین ایران در موقعیکه هم خود را مصروف احیای ادبیات ایران نمودند کاراً دهن مدیحه سرایان، شعر را مملو از طلا یا مروارید می نمودند یک روز صبح مرقعیه که در حضور میزبان محترم بنموده بودم یکی از شعرای درجه دوم که الحال نام او را فراموش نموده ام بر نواب وارد شد بعد از کسب اجازه بنخواندن شعر خود که در مدح نواب گفته بود شروع بقرائت نموده و پس از اتمام یکتومان از طرف میزبان من برسم صله بشاعر مزبور داده شد و جای تعجب است که صله نواب چهره شاعر را از خوشحالی بشاش و متبسم نمود

مشاهده وضعیت سابق الذکر بر من مدلل داشت که این عصر کساد بازار شعر خصوصاً قصیده مدح و قدح که کمالاد در حال انحطاط است میباشد

بعلاوه انقلاب ۶ - ۱۹۰۵ روح تازه در کالبد شعرای ایران دمیده و از آن تاریخ به بعد شاعر ایرانی در عوض اینکه قصیده در مدح ولینعمت خود بسراید بیشتر میل است مسائل اجتماعی را مورد بحث و مذاکره قرار دهد.

زندگانی و نوشته های شاعر حساس ناکام ایرانی میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر و سردبیر نامه ملی صور اسرافیل که خدمات آن در راه آزادی و تنویر افکار جامعه و مبارزه بر ضد استبداد اظهر من الشمس است و بر تمام افراد ایرانیان واضح و هویدا است و بنده در کتاب موسوم با انقلاب ایران که در آخر آن بحث نموده ام يك نمونه بزرگی از زندگانی شعرای کنونی ایران میباشد.

اطلاعات من راجع باین شاعر وطن پرست فوق العاده زیاد است و متعم آن در این اواخر اطلاعاتیست که اخیراً از طرف دوست عزیز و شاگرد قدیم *Mr-Smart* که یکی از جوانان باعاطفه و افران فعال سفارت دولت انگلیس در ایران میباشد رسیده است این اطلاعات نسخه خطی است مشتمل ۲۹۲ صفحه که نویسنده آن شخص مجهول الحال است و در آن راجع به سی و هشت نفر شعرای ایران که اغلب آنان از اهل فارس میشدند مذاکره شده بیشتر این اشخاص در سال ۱۹۱۰ در قید حیات بودند.

و مابقی نیز در این چهل سال اخیر قبل از ۱۹۱۰ بدرود
حیات گفته

در میان این اشخاص در صفحه ۷۷ - ۷۴ نامی از میرزا جبارگیر
خان از نقطه نظر شاعری برده شده و نمونه چندی هم از اشعارش
که قبل از انقلاب سروده است در آن کتاب دیده میشود
منجمله قطعه است از طهران که خطاب بر فقایی شیرازیش نموده است
سبك و اسلوب این قطعه کاملاً تقلید از متقدمین است

و نیز در این نسخه جالب توجه را جمع بدو نفر دیگر از شعرای
دوره قاجاریه که یکی موسوم بابو الحسن میرزا یکی از نواده
های فتحعلی شاه که تولد او در حدود سنه ۱۲۶۴ میلادی و
خود را حاجی شیخ الرئیس مینامد و شهرت او در مقامات سیاسی
و فلسفی زیاد است و بعلاوه مشارالیه از طرفداران جدی
اتحاد اسلام میباشد

اشعار او در غایت انسجام و از هر جهت قابل توجه است ولی
شیوه سخن سرائی مشارالیه نیز تقلید از شعرای کلاسیک است
تخلص شاعر مزبور حیرت است - دیگری نویسنده زبردست معروف
ادیب الملک میباشد (تولدش ۱۲۷۷ هجری) این شخص از
اخلاق مرحوم میرزا عباسی قائم مقام شاعر متخلص بامیرفاهان
میباشد مطالعه سطور فوق نشان میدهد که انقلاب ۱۹۰۶ موجود

طرز و اسلوب توینی در ادبیات و اشعار ایران گردید ولی
در اینجا باز ناگزیر از تذکار يك نکته هستیم و آن اینست که
با وصف اینکه انقلاب افکار شعرای ایران را عوض نمود
معهدنا هنوز عده زیادی شاعر در ایران هستند که از شعرای
دوره کلاسیک و متقدمین تقلید می نمایند

کما اینکه در هفتم قوریه ۱۹۲۲ شائزده نفر از دوستان
ایرانی من که از نویسندگان و شعرای مبرز ایران هستند قطعات
چندی در تبریک سال شصتم تولد من سروده و بلندن فرستادند
یکی از این اشخاص عمادالکتاب یا *Benvenuto cellini*
ایران میباشد تمام این شعراء بسبک و اسلوب متقدمین شعر سروده اند
بهر حال گمان نمیکنم که سرودن شعر و تقلید قدما از میان
برود و بطور یقین قصیده مدح و قدح برور دچار انحطاط
خواهد گردید ولی مادامیکه روح محبت عاطفه و مذهب در
میان مردم ایران حکمفرماست مثنوی - غزل و رباعی وجود
خواهد داشت

۱ حجار و نویسنده معروف ایتالی است که از سال ۱۵۷۱ - ۱۵۰۰
م. ل. زندگانی مینوده است مثالی که یکی از نویسندگان است که
را جمع زندگانی و دوره خود متالاقی انتشار نموده و وضعیت دوره
خود را کلاً ملا بحسب میسازد (مترجم)

سحاب

سید محمد اصفهانی متخلص بسحاب فرزند سید احمد هاتف که شرح حال او در جزو شعرای دوره قبل از قاجاریه ذکر شد یکی از شعرای برجسته قرن سیزدهم هجری میباشد رضا قلیخان در مجمع الفصحاء (صفحه ۱۱ - ۲۰۷) اظهار میدارد که سحاب از مقربان دربار فتحعلیشاه قاجار بود و علاوه بر قطعات و قصایدیکه در مدح این پادشاه سروده کتابی بنام «رشحات سحاب» تألیف کرد و آنرا تقدیم فتحعلیشاه نمود ولی بنده تا کنون موفق نشده ام که نسخه از این کتاب را بدست بیارم و دیوان اشعار او فقط شامل پنجهز از بیت است ابیات ذیل که در آن اشاره بغرور و عجب بعضی از شعراء نموده و علناً از آنها تنقید مینماید از مجمع الفصحاء انتخاب شده است

کس را کمال نفس بجز حسن حال چیست
وان را که حسن حال نباشد کمال چیست

شعر است هیچ و شاعری از هیچ هیچ تر
در حیرتم که در سر هیچ این جدال چیست

يك تن نپرسد از بی ترکیب چند لفظ
ای ابلهان بی هنر این قیل و قال چیست

از بهر مصرعی دو که مضمون دیگریست
 چندین خیال جاه و تمنای مال چیست؟
 شعر اصلش از خیال بود حسنش از محال
 تا از خیال این همه فکر محال چیست؟
 از چند لفظ یا وه نزد لاف بر تری
 هر کس که یافت شرم چه و انفعال چیست
 صد نوع از این کمال بر اهل رأی و هوش
 یا حین ذات غامی نیکو خصال چیست
 گیرم که، نظم بحر دروکان گوهر است
 با نثر کلک داور دریا نوال چیست؟
 وفات سیاح بسال ۱۲۲۲ هجری یا ۱۸۰۷ میلادی اتفاق افتاد

مجمهر

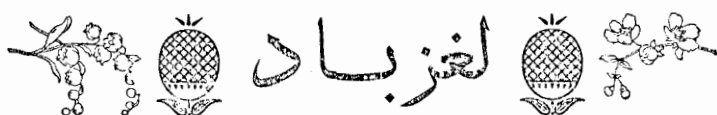
سید حسن طناطائی از اهل اردستان ملقب بمجتهد الشعراء و
 متخلص بمجمهر یکی از شعرای معاصر فتحالبشاه قاجار میباشد
 رضا قلیخان در کتاب خود را جمع بمشار الیه تذکر میدهد و از
 طرز نگارش او چنین بنظر میرسد که در ریعت شباب
 و عنفوان جوانی دارفانی را وداع گفته و عقیده رضا قلیخان
 بر این است که اگر اجل باو مهلت داده بود احتمال قوی
 بیرفت که در ردیف شعرای مبرز و مشهور قرار گیرد و مقام

بزرگی را در تاریخ ادبیات فارسی احراز نماید ولی با وصف
این حال بطوری که از ناحیه دوست صمیمی خود آقای حاجی
میرزا بجی دولت آبادی اطلاع حاصل نموده ام بجز - نروغی
صبا - شاط و قافای در دوره خود جزو شرای درجه اول
محسوب میگردد وصال و رضا قلیخان هدایت شامل شعرای
طبقه دوم هستند و وقار و سروش را میتوان با دسته سوم
شعراء دوره خود طبقه بندی نمود

آثار ادبی بجزر کم است و قسمت زیادی از آن دستخوش سیل
حوادث ایام شده و متدرجاً از میان رفته است و فقط در
موزه بریطانی کلیات اشعار او مشاهده گردیده است

بجزر هم مثل سایر همکارانش ناگزیر شد که بدر باره فنجعلی شاه
متکی شده و بوسیله هم وطن خود میرزا عبدالوهاب نضاط و
در باریانش معرفی گردیده و در سلك مداحان بیرون آمد
از منتخبات اشعار او شعر جالب توجه در کتاب رضا قلیخان
مشاهده نمودم ولی دولفر ذیل که استنساخ از تذکره
دولتشاه است گمان میکنم نمونه مناسبی از آثار او باشد و تاریخ
وفات او سال ۱۲۲۵ هجری یا ۱۸۱۵ میلادی ثبت شده است





چیت آن یک مبارک مقدم فرخ جناب
 روز شب اندر تحرك سال و مه اندر شتاب
 نافه اش در دامن و اندر گریبانش عبیر
 عنبرش در جیب و اندر آستینش مشک ناب
 رهروی بی با و سر دیوانه بی عقل و هوش
 عاشقی بیخانمان آواره بی خورد و خواب
 کس نمیداند که از عشق که باشد بیقرار
 کس نمی یابد که از هجر که دارد اضطراب
 اسب از او چون دل عاشق از زلف بتان
 گاه باشد در سلاسل گاه بود در پیچ و تاب
 مرده که از او زمین و زنده که از او جهان
 چون قوی از پیری و همچون طبیعت از شباب

لغز قلم

کلبن باغ نفس ناطقه را * من یکی ابر گوهر افشانم
 هم شکر ریز و هم عبیر افشان * لب دلدار و زلف جانانم
 در در افشانی و گهر ریزی * طبع دستور و دست سلطانم

صبا

فتحعلی خان متخلص بصبا معاصر فتحعلیشاه و ملك الشعرای درباران شهریار بود رضا قلیخان در هر سه کتاب خود از او اسم برده و اظهار میدارد که قریب هفتصد سال شاعری بجزر کی فتحعلیخان در ایران وجود نداشت دست طبیعت برای آنکه بعالم ثابت کند که میتواند باز اشخاص بزرگ و نوابغ برانگیزاند او را برای احیای ادبیات ایران بوجود آورد شاهنشاه نامه او کتابیست که بعضی از نقادان و نویسندگان آن را بر شاهنامه فردوسی مزیت میدهند

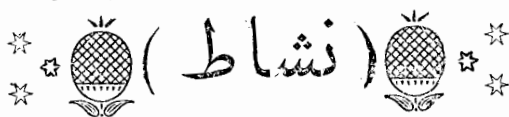
تألیفات دیگر منازار الیه خداوند نامه — عبرت نامه و گلستان صبا است دیوان او محتوی پانزده هزار بیت است

فتحعلیخان قسمتی از عمر خود را صرف خدمت بدولت نمود و برای چندی عهده دار حکومت قم و کاشان بود ولی در سال های آخر در سلك درباریان در آمده و بیشتر اوقات خود را در زربار فتحعلیشاه صرف اصغای کلام ملوکانه و مذاکرات ادبی مینمود در جوانی صبا موفق شد که چند سال از حوزه درس شاعر معروف صباحی که معاصر هاتف و آذر بود و مجمع الفصحاء و فاشش را در سال ۱۲۵۶ هجری مینگارد استفاده نماید پسراکبر وار شد صبا میرزا حسین خان متخلص بعندلیب

بس از مرك او واجد مقام ملك الشعرائى گردید
 اشعار صبا بیشتر در مدح و ستایش شاه و درباریان او
 سروده شده و برای اروپائیان چندان جالب توجه نیست
 ولی وزن قوافی و ترکیب ابیات طوری است که زاید الوصف
 دلیپند فارسی زبانان میباشد و در اینجا بدرج یک قسمی که از
 تاریخ دلگشا اقتباس شده است مبادرت مینمائیم
 عید است و عشرت را بقا بر درگاه شاهره نما
 در دم نوای مرحبا بر لب سرود آفرین
 عید است و شاهان جهان گویان بهم در آستان
 برخاست بانك بارهان بنشست شاه را دهن
 عید است و از تربت سرای آواز کوس و بانك نای
 در کاخ هفت اختر صدا در کاس نه گردون طنین
 شهزادگان خورشید فر بر کله پروین سپهر
 بر جانشان پاتابسر در آفرین جان آفرین
 بر ز آسمانشان پائیکه آسمانشان خاک ره
 دیدار رشك مهر و مه گفتار را زداد و دین
 شه را مهین بر آستان باشد سرایان داستان
 گوهر فشان بر آستان چند آنکه شه از آستین
 فضل و هنر آب و گلش آسان از آن هر مشکش
 گنج جواهر در دلش گنجور قدرت را دین

در پیشگاهی کاسمان بنهاده سر در آستان
 عکسی از آن باغ جنان فرشی بران عرش برین
 شاهنشاه فرخنده خو با صدر اعظم را از گو
 گلبرگ رو کافور مواں پس نگر این پیش این
 برجیس سان خورشید سا آن در سخ این در سخا
 چون پور پیر بر خیا چون رود را د ا بتین
 کار آگهی فرخ لقا از آن صفا هان در صفا
 بر رنج درویشی دوا برگنج سلطانی امین
 بر تر ز گردون پایه اش افزون ز انجم ماهه اش
 زین دو بهین پیرایه اش روی نکو رای دزین
 زیب بساط شه نشاط آری نشاط و انبساط
 اطفال معنی را قفاظ از کلک و از صبر انگین
 هر طفل معنی کاور دگر بخردش از جان خرد

ندهد بلی چون بگذرد تا قص ثمن ثمن ثمن



با صرف نظر از ذکر تاریخ زندگانی میرزا محمد قلی افشار متخلص
 بالفت (وفاتش بسال ۱۲۴۰ هجری) و آقا علی اشرف (وفا
 بسال ۱۲۴۴ هجری) برادر بسمیل که رضا قلیخان مختصری

تاریخچه زندگانی آنان را نوشته است کمان میکنم که در اینجا مقتضی است که بطور موجز را جمع بزندگان نشاط اشاره بشود
میرزا عبدالوهاب اصفهانی علاوه بر مقام شاعری یکی از بزرگ ترین خوشنویسان قرن سیزدهم هجری، میباشد و در سه زبان مختلف فارسی، عربی و ترکی تبحری بسزا داشته است مقام سخاوت وجود مشارالیه باندازه بود که در زمان او کمتر شاعر - نویسنده روحانی یافت میشد که متنعم بنعمت های او نبود و در این راه بقدری افراط نمود که بالاخره کارش منجر بافلاس گردید ولی فتحعلیشاه باو مساعدتهای مادی نموده و او را بقلب معتمد الدله ملقب گردانید در فن غزل سرایی کوی برتری از اقربان و امثال خود ربود و بهترین نمونه از غزلهای او غزل کنجینه است مصرع ذیل تاریخ وفات او است (از قلب جهان نشاط رفته)
۱۲۴۴ هجری

— میرزا ابوالقاسم قائم مقام —

دو نفر دیگر از نوابغ عصر فتحعلیشاه که جای آن دارد امشان در تاریخ ادبیات ایران ثبت و ضبط گردد یکی میرزا عباسی فراهانی مشهور بمیرزا بزرگ وزیر عباس میرزای نایب السلطنه است که در سال ۱۲۴۷ هجری دارفانی را وداع گفت دیگری بسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام میباشد پس از مرگ

فتحعلیشاه از اوج مكرمت و عزت بحضیض ذات نزول نمود و
 بالاخره در سال ۱۲۵۱ هجری بر حسب امر محمدشاه اعدام
 گردید آنچه را که *Waston* انگلیسی راجع بسیرت این وزیر
 مینویسد کاملاً متفاوت است با بیانات رضاقلیخان ولی آنچه را که
 من راجع باین شخص عرض میکنم از نقطه نظر ادبیات است و
 البته او در این قسمت از هر نقطه نظر قابل توجه است اشعار
 او چندان لطافتی ندارد و تخلص مشارالیه «سماعی» است بیشتر
 از نوشتجات نثری قائم مقام امروزه بایه تحصیل نثر فارسی
 برای ایرانیان است

فعلاً نگارنده مالك مجموعه از آثار نثری و نظمى قائم مقام هستم
 که در نتیجهٔ عساعی و جدیت شاهزاده فرهاد میرزا در ۱۲۰۱
 جمع آوری شده و در ۱۲۸۲ هجری در تبریز بطبع رسیده است
 این مجموعه محتوی مراسلاتی است که چه از طرف خود قائم مقام
 و چه از جانب فتحعلیشاه باشخاص مختلفه نوشته شده این
 مراسلات تماماً فاقد تاریخ هست ولی اولین مرتبه که قائم مقام
 توانست در میدان نویسندگی عرض اندام نماید شوال ۱۲۳۸
 هجری است اغلب این مراسلات نوشتجات سیاسی و دیپلماتی
 است که از نقطه نظر تاریخ هم واجد اهمیت است گمان میکنم
 مهمترین این مراسلات ذریعهٔ است که از طرف فتحعلیشاه بعنوان

تزار روسیه مبنی بر معذرت و پوزش از واقعه ناگهانی و
مؤامیه قتل سفیر روسیه *Gireloidyf* و سایر اعضای سفارتخانه
در طهران در یازدهم فبروری ۱۸۶۹ میلادی و من در
اینجا برای نمونه اشعار این نویسنده زبردست عین آن مراسله
را درج میکنم

نامه شاهنشاهی بدولت روسیه در باب گذشتن خون ایالچی
بآنطور که خواهش کرده بودند

اول دفتر بنام ایزد داتا صانع پروردگار حی توانا
وجودی بی مثل و مانند مبرا از چون و چند که عادل و عالم
است و قاهر هر ظالم؛ پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده
بحکمت بالغه خود بدکاران را زجر و عذاب کند و نیکوکاران
را اجر و ثواب بخشد و درود نامعدود بر روان پیغمبران راست
کار و پیشوایان فرخنده کردار باد و بعد بر رای حقائق نمای
پادشاه ذی جاه انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار بازیب
و فر شهریار بحر و بر برادر والا گهر خجسته اخترا امپراطور
ممالک روسیه و مضافات که دولتش باجاء و خطر است
و رایش بافتح و ظفر مخفی و مستور نماید که ایالچی آن دولت
را در پایتخت این دولت باقتضای حوادث دهر و غوغای کسان
او با جهال شهر آسبی رسید که تدبیر و تدارک آن بر ذمه کار

گذاران این دوست واقعی واجب و لازم افتاد
 لهذا اولاً برای تمهید مقدمات عذر خواهی و پاس شوکت
 و احترام آن برادر گرامی فرزندان چند خود خسرو مسرزا را
 بیای تخت دولت بهیده روسیه فرستاد - حقیقت نا آگاهی این حادثه و نا آگاهی
 امنای این دولت را در تلونامه صادقانه مرقوم و معلوم داشتیم و ثانیاً
 نظر بکمال یگانگی و اتفاق که مابین این دو حضرت آسمان رفعت
 هست انتقام ایلیچی مزبور را بر ذمت سلطنت خود ثابت دانسته هر
 کرا از اهالی و سکن دار الخلافه گمان میرفت که در این کار
 زشت و کردار ناسزا اندک مداخلیتی تواند داشت با اندازه
 استحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم حتی آژان
 شهر و کدخدای محله را نیز بهمین جرم که چرا دیر خبر دار
 شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را محکم
 نداشته اند عزل و تنبیه و ترجمان کردیم بالا تر از اینها همه
 پاداش و سزائی بود که نسبت بعالیجناب میرزا مسیح وارد
 آمد با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و اقتدار و اقتضائی که
 زمره خواص و عوام باو داشتند بواسطه اجتماعی که مردم
 شهر هنگام حدوث خائنه ایلیچی در دایره او کرده بودند
 گذشت و اغماض را نظر باتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت
 هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول بپشتاد

پس چون اعلام این گزارش بآن برادر نیکو سیر لازم بود
بتحریر این نامه دوستی علامه برداخته اعلام تفاصیل اوضاع
را بفرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتیم
امید از درگاه پروردگار داریم که دم بدم مراتب و داد این
دو دولت ابدیت بنیاد در ترقی و از دیاد باشد و روابط دوستی
و یگانگی حضرتین پیوسته نامد و شد رسل و رسایل متأكد
و متضاعف گردد و العاقبة بالعافیه

تحریر فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۵

روس منحوس - این نامه هر چند از طرف فتحعلیشاه بامپراطور
روسیه نوشته شده ولی واضح است که نویسنده آن قائم مقام
دبیران از فتحعلیشاه بوده است برای فتحعلیشاه در این موقع
دولت روسیه اشکال و عویسه زیادی تولید نموده بود و بالتکفیر
و انضجاری که خاقان مغفور از دولت روس داشت خیلی برای او
شاق بود که بارسال چنین ذریعه مملو از مداهنه و تملق مبادرت
نماید زیرا در یکی از ابیات خود که در موقع شکست روسیه و ترك
از عباس میرزا نایب السلطنه ایران سروده است چنین اظهار میدارد
روم شوم و روس منحوس از دو جانب

قصدها شب تسخیر آذر بایجان شد

خاقان مغفور در یکی از مراسلاتش بعنوان میرزا بزرگ نور

که در ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) پس از انعقاد عهد نامه صلح مینویسد « در مقدمه روس میترسم بگویم منحوس » این جمله بدبختی ایرانیان را در انموقع بخوبی نشان میدهد میرزا تقیخان امیر نظام یکی دیگر از وزرای ایران که در فعالیت جدیت و تقوی و پاکدامنی گوی برتری و بزرگی را ربود میرزا تقیخان امیر ~~کبیر~~ رئیس الوزرای ناصر الدین شاه است او هم بهمان بدبختی و بیچارگی قائم مقام دچار گردید مشار الیه برای سبک و اسلوب مراسلات فارسی تسهیلی قائل گردید تا اندازۀ آنها را ساده و آسان نمود^۱ ولی مراسلات قائم مقام هر چند در نزد اشخاصی که بادیات فارسی آشنا نیستند مشکل بنظر میرسد و مطبوع آنان نمیگردد ولی با عطف توجه و تتبع و تعمق

۱ - بهترین تشریح را جمیع باخلاق و سجا یای امیر ~~کبیر~~ در تاریخ WASTON صفحه ۴۰۶ - ۴۰۴ یافت میشود در این کتاب نویسنده محترم از روی کمال بینرضی مفصلاً را جمیع بصفات پسندیده^۲ امیر ~~کبیر~~ و زوجه اش چنین مینویسد - او نباید بنسل فعلی ایران با نظر حقارت و کوچکی نگاه کرد زیرا بهمین تا زگی وجودی مثل امیر نظام از میان آنها ظهور کرد و بدنبال ثابت نمود که ایرانی بزرگ است »
و در جای دیگر اظهار میدارد « در تمام دربارهای اروپا و ممالک متقدمه مسیحی کمتر شاهزاده خانمی دیده شده که واجد محبت - عشق - علاقه و زن داری خواهر ناصر الدین شاه زوجه امیر ~~کبیر~~ باشد مشار البهادر تمام موقع چه در سزاچه در ضراهم بگانه نعمت و هم بوقت تنگدستی بکسبم علاقه و محبت فوق العاده نسبت بشوهرش نشان داد » مترجم

با ادبیات و طرز نویسندگی دوره قبل از قائم مقام خراهم دید که مشار
الیه قابل تمجید و تکریم است و حقیقهٔ مراسلات پوچ و بیمعنی که
فقط بصرف فصاحت و بلاغت قناعت میشد سروسامانی داد و
همین واسطه است که امروز محصلین ادبیات بایستی مراسلات
اورا با دقت تحصیل نمایند در صورتیکه اقدام بطبع و انتشار
مراسلات قائم مقام ضمیمه یک یادداشتهای مفید و قسمتی راجع
بمنقید و تخریب از آنها بنمایند، گمان میکنم هم از نقطه نظر
تاریخ و هم ادبیات اهمیت بزرگی را در نزد علاقمندان ادبیات
حائز کرده

✽ (وصال و پسرانش) ✽

هر چند سابقاً مختصر تذکری راجع بوصال، پسران و نواده
هایش داده و خورسند هستم که در سال ۱۸۸۸ میلادی این موفقیت
نصیب من گردید که در شهر شیراز بملاقات احفاد و اعقاب وصال
نائل گردم ولی باز در اینجا لازم دیدم شمه عرض کنم شهرت
وصال در نزد هموطنانش فوق العاده زیباست و رضا قلیخان
در هر سه کتاب خود شرح مبسوط و مفصلی راجع باو مینویسد
و آشنائی و سابقه و داد و دوستی خود را با وصال اذعان
مینماید « بسمل هم در کتاب خود موسوم بتاریخ گزیده قسمتی

در باره زندگانی - سجیه و اخلاق و مقام ادبی وصال تذکر داده و چنین استفاد میگرد که مراتب صمیمیت و الفت بمل و وصال بحد کمال بوده است نام اصل وصال میرزا محمد شفیع است ولی در نزد مردم باسم میرزا کوچک معروف است وطن او شهر شیراز میباشد

بمل در شرح احوالات او اظهار میدارد که علاوه بر مقام ادبی وصال دارای خط خوب بود و در علم موسیقی هم تبحری زیاد داشت در صفات نیک و خصال پسندیده و وفاداری نسبت بدوستان عديم المثال بود و فقط عیبی که در سیرت ستوده و اخلاق پسندیده وجود داشت این بود که زود میرنجید بیانات رضا قلیخان را جمع بوصال حاکی بر این است که موقعی شاه او را باسراف در کمالات نسبت داد این جمله باعث کدورت و رنجش مشارالیه گردید

معروف است که وصال درازده هزار بیت سروده و این قسمت علاوه بر قصیده و غزل شامل کتاب بزم وصال و متمم فرهاد و شیرین وحشی بافقی است و یکی از تذکره نویسان اظهار میدارد « وصال فرهاد و شیرین و وحشی را تمام فرموده و کمال فصاحت ظاهر نموده و بمراتب به از وحشی گفته »

کتاب اطواق الذهب زمخشری را نیز بفارسی ترجمه نمود

بسم اذعا مینهاید که تمام اشعار او را دیده و قرائت نموده
است و از آنجمله دو بیت و سیزده بیت انتخاب نموده و ادبیات
ذیل بهترین منتخبات آنها است و این قسمت بهترین نمونه از
طرز اشعاری است که بصورت قدح و در معنی مدح میباشد
هر کس شهاز بحر و بر و چرخ و اختر است

اقرار میکنند که خسرو ستمگر است
ز آنها یکیت بحر که نالد زدست شاه

کایم زرو برفت و کنون خاک بر سر است
اندخته ام تمام بپردخت و خود نگفت

کاین سنگریزه نیست که مرجان و گوهر است
دریا نشست و کوه بر آورد سر که داد

زین شاه جود پیشه مراد دل پر آذر است
بر من هر آنچه رفت بدریا زشه نرفت

مرجان کجا بیایه پا قوت احمر است
لعلی که جز بر افسر شاهان حرام باد

بی آب تر ز افسر شاهانش بریدر است
زمران دیدی و آن عزتی که داشت

با خاک ره ز جود وی اکنون برابر است
کوه است و سنک خویش کنون از سخای شاه

وان نیز پیش حلم وی از گاه کمتر است

افراخت چرخ سر که مرا شکوه بیشتر
 برفش فزون تر است که بامش فزون تر است
 اختر مرا شمار نه و پیش لشکرش
 اختر مگو که مهره چندم بشش در است
 خورشید را که چشم و چراغ زمانه بود
 آتش بدل ز بجر شاهش چو مجمر است
 تا کرد شیر را یتش آهنگ آسمان
 شیر من از هراس چو روباه لاغر است
 از پیش نرگرسنه چشم بیاز شاه
 صد عجز نامه پیش بیال کبوتر است
 این شاه نیست دشمن بجر است و معدنست
 این شاه نیست آفت چرخ است و اختر است

﴿ پسران وصال ﴾

فرهاد و شیرین وصال بطبع رسیده است و رضاقلیخان هم در
 رباع العارفین قسمت زیادی از منتخبات اشعار وصال را ضبط
 نموده است [صفحه ۵۰ - ۳۳۷]

در مجمع الفصحاء نیز منتخباتی از اشعار مثناییه بضمیمه شرح
 پسر ارشد و اکبر او وقار که در سال ۱۲۷۴ هجری در تهران
 بحضور ناصرالدین با ریافت مشاهده میگردد

در همین کتاب مختصر اشاره را جع بزندگانی برا دران کهتر
وقار میرزا محمود حکیم [وفاتش ۱۲۶۸ هجری] و میرزا
ابوالقاسم فرهنگ گردیده ولی آنچه تصحیح نمودم را جع ببران
دیگر وقار داوری، زردانی و همت بیاناتی مشاهده نمودم
﴿ * داوری * ﴾

مسمط ذیل که از اثر طبع او است در سال ۸۸۸
در طهران در منزل نواب میرزا حسنعلیخان بدست من افتاد
موضوع آن وصف و شرح یکی از شکارگاه های سلطان وقت
است و چون رجاء وائق دارم که تا کنون بطبع نرسیده بوده
و نسخه دیگری از این شعر در اروپا یافت نمیشود و در اینموقع
که مشغول تفتیش و نجس در مراسلات باطله خود بودم این
نعمت غیر مترقبه نصیب و بهره ام گردیده لذا با کمال فرح و
شاد بدرج آن مبادرت مینمایم

یک چند جدا از سرم آن شوخ پسر بود * از وی نه نشان بود مرا و نه خبر بود
با موبک منصور همانا بسفر بود * از حسرت او آتش شوقم بجگر بود

شبهای فراقم ز شب کور بتر بود

روزم زغم هجر سیه تر ز شب تار

در شینه همان زاول شب ناشده پاسی * زنگی شب افکنده بخود تیره پلاسی
با قیصر بیاند وده و پوشیده لباسی * مه بر سر گردون شده چون سیمین طاسی

آمد ز در آن دلبر بی ترس و هراسی

یگبار به برد از دل من آنده و تیمار

بر بسته میان زده خنجر بکمر بود * مسکین دلم از خنجر تیزش بجزر بود

سرداری سنجاب بیوشیده ببر * چو خای خراسانی آن را بزبر بر

از بس هوس دیدن من داشت بسر بر

از ره سوی من آمده با چکمه و شلوار

پر خاک سرو زلف و رخ از گرد سپاهش * خشگیده دو عتاب تر از صدمه راهش

از بس زده شانه بزلفین سیاهش * در هم شده و ریخته بر گرد کلاهش

چون کاسه خون سرخ شده چشم سپاهش

از صدمه بیخوابی و از زحمت بسیار

یگدسته گل سرخ ره آورد سفر داشت * از سنبل تر نیز یکی دستد بسر داشت

از لعل مد خشانیک حقه گهر داشت * از حقه عجیتر که یکی تنگ شکر داشت

چون از دل بیمار من خسته خبر داشت

در تنگ شکر داشت دواي دل بیمار

گفتم صنما که چه بسی رنج کشیدی * صد شکر که شاد آمدی و نیک رسیدی

جان رهی از دست غمان باز خریدی * برگو که در این راه چکریدی و چه دیدی

در موکب منصور چه دیدی و شنیدی

چون بود سر انجام و چه شد عاقبت کار

گفتا که نبودی و ندیدی که چسان بود * نخچیر که شاه یکی لاله ستان بود

هر گوشه ز خون دجله بغداد روان بود * تا چشم همی کار کند تیر و کمان بود

تا بر همی جای دهد گرز و سنان بود

نه دشت پدیدار بد از لاش و نه کھسار

دلها همه آسوده زرنج و زحرن بود ❁ در دشت و بیابان همه گیل بود و سمن یوه
کبک دری از هر طرفی فقهه زن بود ❁ نخجیر که از آهو چون دشت تختن بود
اینها همه از بخت شه شیر شکن بود

کقبال وی افزوده بود بختش بیدار

بخ بیخ چه تماشائی و به چه شکاری ❁ آراسته صحرا و بیابان چه نگاری
کبتی بر مستان شده چون تازه بهاری ❁ هر گوشه ز آهو و ز نخجیر قطاری

هر آهوئی آویخته از ترك سواری

چون لاش بقناره قصاص لگونسار

شرح فوق که اشاره بشکار گاه سلطان در موقع ز مستان است
ما را بخاطر میاورد از مسافرتهاى چنگیز خان مغول در قرن
سیزدهم و شکار های مشار الیه در ولایات مختلفه ممالك تابعه خود
اشعار فرغانه راجع بیاریس

یگسال قبل از آنکه داوری برادر فرغانه را در شیراز ملاقات
نمودم « ۱۸۸۷ » در لندن موفق شدم دو نسخه اشعار غیر منتشره
مشار الیه را بدست بیاورم یکی از آنها قسمتی است در مدح ملکه
ویکتوریا ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان در وهله اول
امید داشتم که آن ابیات را ترجمه نموده و بنظر ملکه برسانم
وای در اینموضوع هنوز کامیابی حاصل ننموده ام

قسمت دوم هم در ماه می همان سال « شعبان ۱۳۰۴ هجری »
برشته نظم در آورده شده است هر چند قسمت اعظم این شعر اغراق و
مدح است ولی در عین حال يك حقایق قابل توجه راجع بانظمامات
مملکت و وضعیت اداره جمهوری و پارلمان در این اشعار مشاهده میگردد
این اشعار کاملاً متناقض اشعاری است که از فرهنگ در مجمع الفصحاء
دیده میشود از اینجا شاعر محترم از استعمال الفاظ و لغات فرانسه خود
داری ننموده است تمام این اشعار عبارت است از هفتاد و هشت بیت
وارد بمناسبت ضیق صفحات قسمتی از مطلع و چند بیتی از مقطع آن
را درج مینمائیم

چشم گشاییا بین انوار	☆	سوی باریس از دد و دیوار
دیده را ز بین خود بگشای	☆	تا بینی ز هر طرف اسرار
سر آزادگان و آزادی	☆	حق نموده بر ایشان اظهار
هگی خواجه های آزادند	☆	نیت مبارك جهان شان احرار
همه شهر پادشاه و شند	☆	هم زن و مرد و هم صفار و کبار
همه دارای مکنز و ثروت	☆	همه با مال و دولت بسیار
همه دارای شغل و کار خودند	☆	نیست در مالک یک نفر بیکار
همگی صاحبان منصب و مشغل	☆	همه سر کرده و همه سالار
شهر آراسته چو خلد برین	☆	باغی آراسته چو باغ بهار
شب ز بس مشعل است و شمع و چراغ	⊙	نیست فرقی میان لیل و نهار
ماه رویان و کامذاران را	☆	بانگر از هر طرف قطار قطار

کوچه هائی همه چو باغ ارم	☆	هر طرف برنشسته سرو و چنار
در خیابان و کوچه هایینی	☆	کرسی و صندلی دوست هزار
همه کالسه که های پر دلبر	☆	همه واتور ^۱ ها پر از دلداری
وہ چه کالسه که ها چه حجله حور	☆	وہ چه واتور های خوش رفتار
از ^۲ ترم واور ^۳ منبوس بسی	☆	هست چندان که ناید او بشمار
ز اول شهر تا آخر شهر	☆	در خیابان و کوچه هاو ^۴ بلوار
کوئیا حجله ز قصر بهشت	☆	می برنش همی یمین و یسار
هر طرف بگذری کل و نسرین	☆	هر طرف بنگری کل و کلزار
.....	☆	
.....	☆	
از کل و عطر و بوی ریحا نها	☆	گشته باریس طبله عطار
.....	☆	
تا بیائی و خود نبینی تو	☆	نکنی بر کلام من اقرار
.....	☆	
راست گویند و راست کردارند	☆	راستیشان شده همیشه شعار
هر چه گیرند و هر چه بفروشند	☆	راست گویند در همه بازار
کس نگوید کلام نامربوط	☆	نشود کس کلام نا هنجار
مهربانی و لطف و خوشخوئی	☆	همه با یکدیگر کنند ایثار

(۱) Voitur یکتسم درشکه (۲) Tramway (۳) Omnibus (۴) Boulevard

همه خلق عیسوی مذهب	☆	همه ملک عیسوی آث ر
همه روحانی و مسیحائی	☆	همه در کیش و دین خود هشیار
در کلیسا برای خدمت دین	☆	هر کشیشی نموده استظهار
آن یکی طیلسان کشیده بسر	☆	آن یکی بسته بر کمر زنار
در کلیسای ^۱ نتر دام دیدم	☆	معتکف، مردن نماز گذار
صورتی نقش کرده بر لوحی	☆	شکل عیسی کشید بر سردار
سجده گاه همه همان صورت	☆	قبله گاه همه همان دیوار
از سر صدق و از سر اخلاص	☆	همه در دین خویش بر خور دار
همه باک و منزله خیرشجوی	☆	همه عیسی صفت همه احرار
همه در کار خویشتن محکم	☆	همه در شغل خویشتن مختار
همه در مشورت بهم هم رأی	☆	همه در گفتگوی بهم هم کار
همه با عقل و هوش و باتدبیر	☆	همه با علم و دانش و افکار
لیک با این همه صنایع و علم	☆	رمزکی گویمت بکن اقرار
حکمت و طبشان دروغ بود	☆	کس ندیده که به شود بیمار
همه شان پادشاه و سلطانند	☆	زین سبب نیست سلطنت در کار
شهر شان منضبط نه با سلطان	☆	فوجشان منتظم نه با سردار
قومی از عاقلان و دانا یان	☆	منتق میروند در دربار

(۱) *Votre - Dame* محایسته که در ماه دسامبر ۱۸۵۴ ناپلیون
کبیر تاجگذاری نموده و خود را جانشین شارلما نی نامید (مترجم)

مجلس منعقد برای همه ❁ می نشینند متحد گفتار
 گفتگوی میکنند در هر امر ❁ مشورت میزنند در هر کار
 مجلس منعقد ز هفت صدتن ❁ همگان شاقلان و کارگذار
 متفق قول و متفق کارند ❁ متفق رای و متفق گفتار
 نام این جمع و نام این مجلس ❁ گشته جمهور در همه اقطار
 همه دولت فرانسه را ❁ قوم جمهور میدهند مدار
 بعد ازئی فیلیپ و ناپلیون ❁ کمر بکرده بسلطنت اقرار
 همه سلطان دولت خویشند ❁ همگی بادشاه ملک مدار
 از ره علم و از ره دانش ❁ نیست کاری بر ایشان دشوار
 هر چه این گوید آن دگر شنود ❁ نبودشان بقول هم انکار
 گفتم این شعرها مه شعبان ❁ سال هجری هزار و سیصد و چار
 بواسطه ضیق صفحات مجبورم از شرح حال چند نفر از شعراء
 نامی صرف نظر کنم و فقط بذکر اسم آنان در اینجا اکتفا مینمایم
 (۱) میرزا حسن زرگر اصفهانی - وفاتش بسال ۱۲۷۰ هجری

❁ ۲ - آقا محمد عاشق خیاط اصفهانی ❁

که در سن هشتاد سالگی در سال ۱۲۸۱ هجری دارفانی را وداع گفت
 (۳ - میرزا محمد علی سروش سدهی ملقب بشمس الشعراء)

وفاتش در حدود سنه ۱۲۸۵ هجری

❁ ۴ - آقا محمد علی جیحون یزدی ❁

راجع بادوار زندگانی این شاعر توانستم اطلاعات جامع

مبسوطی حاصل کنم فقط میتوان جزئی اطلاعی اقتطاف از اشعار او نموده و تا اندازه راجع بحیات او مستحضر گردید بعلاوه اشعار زیادی که از جیحون امروز دیده میشود کتانی هم در نظم با سم نمکدان از او باقی است سنک نگارش نمکدان خیلی شبیه بگلستان شیخ سعدی است و نسخه از آن در سال ۱۳۱۶ در بمبئی بطبع رسیده و واجد سیصد و هفده صفحه میباشد

بعلاوه شعراء فوق در این دوره ادباء و مورخین دیگری وجود داشتند که بوسیله مختلفه بادییات ایران خدمت نمودند
 ۱- رضا قلیخان هدایت *

که از انب راجع بمشار الیه در این فصل تذکر داده شده تولدش بسال ۱۲۱۵ هجری وفاتش در حدود سال ۱۲۸۸ میباشد کتاب مشهوری که از او باقیمانده مجمع النصحاء میباشد
 (* ۲ - میرزا محمد تقی سپهری کاشانی ملقب بلسان الملك *)

مؤلف ناسخ التواریخ و براهین العجم

[۳ - فیلسوف معروف ایرانی حاجی ملاهادی سبزواری]

که در سال ۱۲۱۲ متولد گردید معدودی از اشعار او نیز امروز در تحت عنوان تلخیص اسرار دیده میشود وفاتش بسال ۱۲۹۵ هجری

بعلاوه اشخاص فوق الذکر شعرای دیگری هستند که آنها

نماینده دوره کلاسیک و محیی عصر فردوسی سعدی - نظامی و حافظ میباشند و ما در اینجا بذکر شرح حال چند نفر از فحول آنها که عبارت باشد از قآنی - یغما - فروغی و شیبانی مبادرت مینمائیم

هفتم - قآنی

عموم نویسندگان و ادبای زبردست ایران متفقند که قآنی یکی از شعرای مهم قبرت نوزدهم میلادی در ایران میباشد تولدش در شیراز سال ۱۲۲۲ هجری میباشد زیر ابر طبق اقوال خودش و متتبعین کتاب پریشانش در سال ۱۲۵۲ با تمام رسید و در آن موقع مشار الیه تقریباً سی سال داشت ایدان ذیل این حقیقت را ثابت مینماید

شکر که از یاری یزدان من * جمع شد او راق پریشان من
نست در او عاریت هیچکس * خاص منست آنچه در او هست و بس
جز دوسه بیتی ز عرب و ز عجم * کامده جادی بزبان قلم
خاصه که در طی عبادت همی * رفته بدان جمله اشارت همی
تا ز حسودان نرسد دق مرا * سخره باطل نشود حق مرا
رفته ز ماه رجب ایام بیست * پنجه و دو سال هزار و دویت
کم بود از سی دوسه مه سال من * لیک بسی خسته بود حال من
بسکه ز غم گوژ ترا ز هاله ام * راست چو پیران نود ساله ام
لیک غم من غم عشق است و بس * زانکه جز او نیست کسم دادرس

شادی عالم همه در این غم است * عاشق ازین غم بجهان خرم است
غم اگر اینست فرونتر خوش است * بر صفت قند مکرر خوش است
هر که ازین غم بدش پرتوی است * در نظرش ملک دوعالم جوی است
یارب از این غم دل من شاد کن * وز غم دنیا دلم آزاد کن
قاآنی ابتدا تخلص حبیب را انتخاب نمود

نام این شاعر بزرگ میرزا حبیب الله بود و در ابتداء اشعار
و ابیات خود نیز در تحت این عنوان و تخلص میسرود ولی
پس از آنکه مشارالیه و میرزا عباس بشطامی متخلص بمشکین در
سلك مداحان حسنعلی میرزای شعاع السلطنه فرمان فرمای
خراسان و کرمان بیرون آمدند مشارالیه را با اسم پسر مهترش
اکتای خاقان متخلص بقاآنی نمود و میرزا عباس را با افتخار
پسر کهنترش فروغ الدوله فروغی نامید
- گاشن پدر قاآنی -

مولد قاآنی شهر شیراز بود پدر مشارالیه نیز شاعر بود و اشعار
خود را در تحت تخلص گلشن تنظیم مینمود اگرچه قاآنی در
موقع مرگ پدر کودکی خرد سال بود ولی بیانات او در
کتاب پریشان را جمیع بوفات پدرش که اظهار میدارد « هر چند
سی سال تمام از وفات پدرم گذشته است ولی ایام بطوری طی
شده که این مدت متعادی کمتر از دو هفته در نظر من نمایش
داشته است » هرگز با شرحی که در اشعارش مینویسد و من خود

را کمتر از سی سال معین مینماید موافقت نمیکند تذکره دلگشا شرح مبسوطی را جمع بیدر و پسر مینویسد ولی متأسفانه در نسخه که در تحت تملک من است تاریخ وفات پدر حذف شده جمع الفصحاء هم ذکرئی از وفات مومی‌الیه نگردیده است در اطراف زندگی یکنسق قاآنی که تماشا مکررات بود کمتر قلمفرسائی شده و فی الحقیقه نمیتوان زیاده‌م در خصوص آب شرح داد و چنین بنظر میآید که قسمت اعظم عمر خود را در شیراز صرف نموده در سال ۱۸۸۸ موقی که در شیراز بود میزبان من نواب میرزا حیدر علیخان مرا مفتخر نمود باینکه در حجره که سابقاً مسکن قاآنی بود منزل بدهد و من برای چندی در آن محل بسر بردم برای مدت قلیلی هم قاآنی مقیم کرمان بود ولی بس از اینکه در سلك دو باریان و شعرای مدیحه سرا منسلك گردید طهران را موطن خود قرار داد و تا آخر عمر در پایتخت ماند و بالاخره در سال ۱۲۷۰ هجری در آن شهر دار فانی را وداع گفته و بسوی سرای جاودانی شتافت مؤخر ترین شعری که از قاآنی باقیانده دو قطعه است که با فتخار فرار ناصرالدین شاه از قتل بدست سه نفر بهائی پانزدهم آگوست ۱۸۵۲ سروده شده

— تقریظ و تنقید از اشعار و سیرت قاآنی —

اشعار قاآنی در سلاست - انسجام وزن قرافی و بکار بردن

صنایع بدیعی فوق العاده مطبوع و قابل تقدیر است ولی فقدان افکار عالیّه و عدم اساس و شالوده متین فکری از قدردان منزلت شاعر ما می‌کاهد

این شخص نه فقط ابن الوقت و متلون المزاج است و تمام عمر خود را در مدح و قدح صرف نموده تا زمانی که زمامداران مملکت و اجد قدرت بودند سر عبودیت و بندگی بر آستان میسائیده و بتوسط ابیات مدح آنها را باوج رفعت رسانیده و مالک و دات را بوجود آنها تبریک میگفت بآنکه موقعیکه از مقام خود تنزل مینمودند اشعار مدح را قدح تبدیل نموده و حقیقه در اینراه بقدری مبالغه و تندروی نمود که وقاحت و زشتی را بسر حد کمال رسانیده و نام خود را در تاریخ لکه دار نمود برای اثبات این مدعا خوب است قارئین عطف توجه نمایند بقصاید متعددی که در مدح حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه سروده ولی بمحض آنکه کوکب اقبال و دولت مشار الیه سل با قول نمود و میرزا تقیخان امیر نظام مقام صدارت را بوجود خود متحلی و موثیح ساخت قاآنی هم نافضای طبیعت فطری بیت ذیل را سرود

بحای ظالمی ثقی نشسته عادل ثقی * که مؤمنان متقی کنند افتخارها
از اشعار قاآنی راجع بمعاشقه و مفازله قسمتهای زیادی در دست است و ذیلا چند بیت از بهترین نمونه اشعار او درج میشود

خندان خندان د وید و پیش من آمد

دوخت دولب بر لبم که بوسه بزن ها

الحق شرم آمدم بدین لب منکر * بوسه زدن بر لبی چو لاله حیراء
کاین لب همچون زلوی من نسا بود * بر لبی سرخ بر ز خون مصفاء
گفتمش ای ترک داده گیر د و صد بوس * بر لب لعل تو قائم بتماشا
روی ترش کرد و گفت کبر فرو هل * کز تو تو لاکو بود نه تبراء
شاعر وای که زد بوسه شرین * کودک وای که ترک جوز منقا
مادح شاهی تو را رسد که برو بد * خاک رهت را بزلف نافقه حورا
اوسه بزن مرا ز لطف و گر نه * نزد بتان سر شکسته کردم و رسوا
در همه عضوم بخیری بی بوسه * از سرم اینک بگیر و بوسه بزن تا
بوسه چه باشد که مستحق کناری * شا کرم اینک تو بوسه تودلی با
روی و لبم هر دو نیک در خور بوسند * این من و اینک بابوس لبم با
گفتمش ای ترک ترک این سخنان گوی

بس کن از این غمز و رمز و عشوه و ایما

کسانی میتوانند از حلاوت و قشنگی اشعار قا آنی بهره مند و
بر خور دار گردند که تبخیر در اشعار و ادبیات فارسی داشته
باشد جای شك و شبهه نیست که سلاست و انسجام و وزن قوافی
اشعار قا آنی در این عصر عذیم النظیر است مشار الیه مانند
اغلب از شعرای عصر قا جار در قصیده - مسقط و ترکیب بند
ید طولائی داشته و میتوان گفت که در این قسمت نه فقط بر

اقران و امثال خود برتری و براعت پیدا نموده بلکه در مضامین
مسابقت با بعضی از شعرای بزرگ قرون ساله عرض اندام
نموده است

غزل ذیل یکی از بهترین اشعار سلیس قافیه است

یار کی مرا است رند و بذله گو * شوخ و دلربا و خوب و خوش سرشت
طره اش عیب پیکرش حریر * عارضش بهار طلعتش بهشت
نقش بند روح گوئی از نخست * صورت و لبش ناکشد درست
لعل بازه رازاب خضر شست * پسر نمود حل با شکر سرشت
در قمار عشق از من آن پسر * برده عقل و دین جسم و جان و سر
هوش و صبر و تاب مال و سیم و زر * قول لوطیان هر چو بود گشت ...
پیش از آنکه خط رویدش ز روی * بود آن پسر سخت و تند خوی
و ینک از رخس سر ز دست موی * تا از آن خطم چیست سر نوشت
چون خطش دمید خاطر مفسرد * کان صفای حسن شد بدل بدرد
نه کهت رخس باغ ورد ببرد * غنچه از لبش داغ و درد هشت
موی عازض داشت رنگ قیر * در فراق او شد برنگ شیر
در جوانیم عمر گشت پیر * دهر پنبه کرد و چرخ هر چه رشت
خواهم از خدا در همه جهان * یک نفس ز دین یک نفس زمان
تا بکام دل می خورم در آن * بی حریف بد بی نگار زشت
خوش دهد بهار نشأ سرخ مل * که کنار رود که فر از پل

که بزیر سرو که بیسای گل * که بصحن باغ که بطرف گشت
مرد چون شناخت مغز راز پوست * هر چه بنکرد نیست غیر دوست
هر کجا رود ملك ملك اوست * خواه در حرم خواه در کفشت
چون ملك مرا گفت کی حبيب * يك نزل بگو نغمز و دلفریب
پس از آن غزل او برد نصیب * زرع زان کس است تخت روز گشت
زین عابدین زیب مجد و جاه * بنده امیر يك خواه شاه
ملك را شرف خلق را یناه * هم ملك لف هم ملك سرشت
یکی دیگر از اشعار که بی اندازه جالب توجه و مطبوع طباع
واقع کردیده اشعاری است که در مدح مهد علیا ملکه ایران
سروده است

بنفشه رسته از زمین بطرف جویبارها * و یا گسته حورعین ز زلف خویش تارها
ز سنك اگرندیده چنان جهد شرارها * بیرگهای لاله بین میان لاله زارها
که چون شراره می جهد ز سنك کوهسارها

قد آتی در عوض آنکه بمتقدمین در شیوه سخن سرائی و شعر
خیالی اقتداء و اقتفاء نماید تا درجه طرز نوین و اسلوب تازه
و وجود آورده که میتوان این اسلوب را مولود فکر او دانست
قلمفرسائی در اطراف مناظر و مزایای طبیعی و شرح مجالس
و محافل بطور واقع و تحقیق از افکار ابتکار قانیدست مثلاً در
ابیات ذیل وضع ترتیبات و تنظیمات روز عید نوروز را شرح میدهد

عید شد ساقی بیا در گردش آور جام را
 پشت بازن دور چرخ و گردش ایام را
 سین ساغر بن بود ای ترک ما را روز عید
 کو نباشد هفت سین رندان در داشام را
 خلق را بر لب حدیث جامه نو هست و من
 از شراب کهنه میجویم لباب جام را
 هر کسی شکر نهد بر خوان و بر خواند دعا
 من ز لعل شکرینت طالبم دشنام را
 هر تنی را هست سیم و دانه کندم بدست
 مایلیم من دانه خال تو سیم اندام را
 سیر بر خوانست مردم را و من از عمر سیر
 بی دلارامی که برده است از دلم آرام را
 پسته و بادام ثقل روز نوروز است و من
 نالب و چشمت نخواهم پسته و بادام را
 عود اندر عید میسوزانند و من نالان چه عود
 بی بقی کز خال هندوره زند اسلام را
 یکدیگر را خلق میبوسند و من زین غم هلاک
 کز چه بوسد دیگری آن شوخ شیرین کام را
 سر که بر دستار خوان خاق و همچون سر که دوست
 میکند بر ما ترش رنگین رخ گلنم را

خلق را در سال روز عید و من از چهره شاه
 عید دارم سال و ماه هفته صبر و شام را
 لا جرم این عید خاص من که با دایا باید ار
 کس و فرش بشکند با زار عید عام را
 شاید قافای تنها شاعری باشد که مکالمات و سؤال و جواب
 دو نفر را الکن بطور طبیعی برشته تحریر در آورده باشد و من
 در اینجا محض اطلاع نلاقه مند ان بادیات فارسی این شاهکار
 ادبی او را درج مینمایم

پیر کی لال سحرگاه بطفلی الکن

میشنیدم که بدین نوع همیر اند سخن

کی ز زلفت صه صه صبحم شه شه شام تاریک

وی ز چهرت شه شه شام صه صه صبح روشن

ته ته تر یا کبیم و بی شه شه شهد له لب

صه صه صبر و ته ته تا بم ره ره رفته است وزن

طفل گفتا مه مه من را تو تو تقلید و مکن

که که گم شو ز برم ای که که کمتر از زن

می میخا هی مو مو موشتی به که کلت بز نم

که بیفتد مه مغزت بمیان ده دهن

پیر گفتا و و والله که معلوم است این

که که زادم من بیچاره ز مادر الکن

مه مه هفتاد و مه هشتاد و سه سال است نمزون
 که که گنگ و له لالم به به خلاق ز من
 طفل گفتا خه خدا را صد صد بار شو شکر
 که برستم بجهان از مه له لال و مه و محن
 مه مه منم که که گنگم مه مه مثل تو تو
 تو تو تو هم که که گنگی مه مه مثل مه مه من
 (کتاب پریشان قاآنی)

باضافه قصاید و غزل قاآنی چندین حکایت کوچک بیادکار
 گذارد. مجموع این حکایات باسم (کتاب پریشان) موسوم است
 سبک املاء و انشاء آن تقلید از گلستان شیخ اجل سعدی
 شیرازی است. محتویات کتاب مزبور یکصد و سیزده حکایت و
 سی و سه اندرز و پند برای سلاطین و شاهزادگان میباشد
 بعلاوه مختصر تذکری هم راجع بوقایع و حوادث زندگانی
 مصنف داده شده و نگارنده یکی از نسخ این کتاب را که در
 طهران بطبع رسیده است ملاحظه نموده ام و چندین طبع مختلف
 دیگران در کتاب هم وجود دارد و مستر ادوارد در «فهرست
 کتب» بآنها اشاره نموده است

فروغی

در فصل پیش قسمتی راجع بزندگانی میرزا عباس پسر اتا موسی بسطام که در اوایل متخلص بمشکین بود و بعداً تخلص فروغی را انتخاب نمود اشاره شد اینک باز برای دفعه دیگر بطور موجز و ملخص در اطراف زندگانی مشارالیه بحث مینمائیم بطوری که ادباء اظهار میدارند عدد اشعار فروغی بالغ بر بیست هزار بیت است و از آنجمله پنج هزار بیت لوز اشعار منتخبه او در انتهای دیوان قافائی طبع طهران درج گردیده است مناسبات دوستانه فروغی و قافائی زیاد بود ولی برخلاف قافائی مشارالیه غول را از هر جهة برقصاید و اشعار حزن آور ترجیح میداد و تبخیر او در این قسمت شایان تقدیر است بر طبق تاریخ مختصر زندگانی فروغی که در مقدمه دیوانش نوشته شده معظم له طریقه نصوف را پیروی نمود و خود را یکی از اشیاع و اتباع با یزید بسطامی و حسین ابن منصور حلاج میدانست و از سایر فرق اعتدالی تنقید مینمود

ناصرالدین شاه در ابتدای سلطنت روزی بلحضار او امر نموده و اظهار داشت شکایات کافه رعایا مبنی بر این است که تکبر و تفرعن شما بدرجه رسید است که خیال فرعون در من جای دهید

و میترسم مانند فرعون باد مخالف تو را غرق و معدوم سازد
 فروغی در جواب گفت این اتهام تماماً ناشی از جهالت و غرض
 مردم است و قریب هفتاد سال است که من مهر کوی و برزن
 دویده‌ام و در طلب دوست که «نزدیک تر از من بمن است»
 در کتب و نوشجات بزرگان تصفح و تتبع نموده‌ام ولی الحال
 درک می‌کنم که ذات واجب الوجود بقدری و جد اهمیت است
 که بکنه ذاتش خرد بردنی * اگر رسد خس بقعر دریا
 سه بیت مطلع اولین غزل او وادعای لطافت فکر و سلاست و
 انجام بیان است و از این نقطه نظر در اینجا درج می‌کنیم
 کی رفقه ز دل که تمنا کنم ترا * کی بده هفه که پیدا کنم ترا
 غیت نکردم که شوم طالب حضور * پنهان نگشته که هویدا کنم ترا
 با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تمنا کنم ترا

وفات فروغی بسال ۱۲۷۴ هجری یا ۱۸۵۸ میلادی اتفاق افتاد

یغمای جندقی

میرزا ابوالحسن جندقی معروف ییغما آخرین شاعری است
 که مؤلف مجمع الفصحاء را جمع بشرح حال او مختصر تذکری داده
 است این شاعر در شیوه هزلیات و هجائیات سرائی فوق العاده
 زیر دست و متبحر بوده است و خشونت و رذالت طبع او از جمله

« زن قحبه » که غالباً ورد زبان شاعر ما بوده است بخوبی استنباط میگردد

برای مدت مدیدی یغما نویسنده و دبیر یک کافر شخص وحشی خشن - قسی القلب موسوم به ذوالفقار خان بود و از همینجا است که شاعر ما شروع بسرودن لطایفات نمود و مجموعه اشعار « سرداریه » را منتشر ساخت

هرچند یغما مقدار زیادی نظم و نثر باقی گذارده و قسمت اعظم آنها در دیوان مشار الیه مندرج است ولی شهرت مشار الیه بواسطه اشعار هنرلیات میباشد مؤلف تذکره دلگشا فقط در سه سطر زندگانی یغما را شرح میدهد و از قرائن چنین استنباط میگردد که خرد مؤلف با قآنی آشنائی نداشته است و درك ملاقات او را ننموده است ولی را جع بفصاحت محبت - مهرانی - خوش فطرتی یغما تذکر داده است

قآنی بسبك و اسلوب خود یغما چندین بیت در هجو مشار الیه سروده است

هفت اختر زن قحبه ونه گنبد دوار

برگشته ز زن قحبه گمی مرشد اشرار

انشاعر زن قحبه كه یغماش ستایند

شعرش همه زن قحبه و زن قحبه گیش کار

کوئی همه زن قجبه و از خویش نگوئی
 خوانی همه زن قجبه و از خود نه خبر دار
 زن قجبه تو زن قجبه تری از همه مردم
 عالم همه زن قجبه مجبور و تو مختار
 عکس تو فتاده است در آئینه عالم
 ز آنست که گردد همه زن قجبه پدیدار
 زن قجبه زن قجبه کیت دست ندارم
 تا آنکه بزنی کی خود کنی اقرار
 کلیات یغما که در مطبعه طهران بطبع رسیده حاوی و شامل
 مطالب ذیل است

۱ آثار نثری یغما - این قسمت عبارت است از یکمقدار زیادی
 مراسلات و مکاتیبی که بانشخاص مختلفه اعم از دوستان و
 آشنایان یغما نوشته شده ولی متأسفانه بیشتر این نوشتهجات فاقد
 تاریخ زمان میباشد مطالعه کامل این مکاتیب اطلاعات جامعی
 را جمع بزندگان شاعر بما میدهد

اغلب این مراسلات را بدون ذکر آدرس بر ققاء و آشنایان
 و ولی نعمتان خود نوشته است مراسلاتی که دارای ذکر آدرس
 است عدد معدودی است که بعنوان شاعر پسرش میرزا اسمعیل
 متخلص به هنر میرزا احمد صفائی - میرزا محمد علی خطرور میرزا

ابراهیم دستان نگارش یافته است یغما با زبردستی شایان
تقدیری در اغلب این مراسلات از استعمال لغات عربی
خودداری نموده و تمام الفاظی را که استعمال نموده است فارسی
سره میباشد و این طرز نگارش را « فارسی نگاری » نامیده
است - مقداری از نوشتجات مشار الیه عم باسم « فارسی بسیط »
موسوم است و بی اندازه ساده و بی آرایش برشته تحریر در
آورده شده است

یکی از مراسلات یغما که بخط خود مشار الیه نوشته شده

هو

است

جناب شیخ را بنده ام گاهو اول روز زیارت آستان
علی ابن جعفر را از باب افتتاح و شکون بعضی امور مقدم میدارم
در روزی سه این نیکان شهر همراهی کردند یکی نزدیک
دروازه غلیان و نهار خواست و در حقیقت روی سخن با
من داشت فرستادم از دولت سرای دو گرده نان تازه
آوردند بادشای سلامت صرف شد امروز در وسط عبور شیخ
بسوی نور چشم مکرم شیخ علیرضا فر از آمد و عذر اندیش
روز گذشته گشت و تکلیف خانه کرد و بر کنار حوض نشانید
و تعارفات فرمود و غلیان آورد و در کار تدارک نهار بود در
نتیجه همراه التماس موقوف به نکام تشریف و ملاقات شما داشتم

و این دو حرف از پاس همقطاری و حفظ پیمان و نشر ارادت و ذکر مردمیهای فرزند و عیال حضرت نکارش رفت همواره اعلان شرح حالات و رجوع خدمات را مترصدم و انتظار ورود مسعود حضرت اجل امجد اکرم ولی النعم شاهزاده خسرو میرزا دام اقباله بطهران دارم والسلام حرره یغما ۲ - اشعار

۱ - غزلیات قدیمه

ب - غزلیات جدیده

ت - سرداریه قبلاراجع بآن مختصر تذکری داده شد بسببک غزل و تخلص سردار نوشته شده است

پ - قصایه - این قسمت در موضوع و طرز نگارش شباهت نامی بسرداریه دارد و در تحت تخلص قصاب نوشته شده است

ث - کتاب احمد - خیلی شبیه است بسرداریه و قصایه ولی تخلص اشعار احمد است

۶ خلاصه الاقتضاح - این قسمت هجویات است که بطرز مثنوی برشته نظم بیر و ن آورده شده است و اجد شرح در حواشی صفحات میباید شد

۷ - کتاب صکوک الدلیل - و زب اشعار و طرز قوافی این مثنوی تقلید از شاهنامه استاد عظیم الشان فردوسی طوسی

است قارئینی که این ابیات را مطالعه میکنند در وهله اول تصور مینمایند که تماشای مدح سید قنبر و وضه خوان معرّف برستم السادات است ولی چند دقیقه غور و خوض در اطراف معانی اشعار مدلل خواهد داشت که تمام آن اشعار مجموعه است از قدح سید فوق الذکر - انشاء این قسم ابیات از مختصات یغما است

۸ - مرثیه یاسوگوارای در شهادت اولاد و اخلاف علی علیه السلام

۹ - ترکیب و ترجیع بند که بیشتر آنها فاقد لطافت و مزایای ادبی و بدون هر گونه معنی و مفهومی است

۱۰ - قصعات که آنها نیز بطریق اولی مطبوع و اغلب در اشخاص سروده شده است

۱۱ - رباعیات

غزل و قصاید یغما شامل ثلث اشعارش میشود و فقط این قسمت است که باعث اشتها را مشار الیه گردیده است. ما بقی اشعار او با استثنای کتاب صکوک الدلیل غیر مطبوع بل و سطحه و قاحت شاعر مالا یقرء و فاقد هر گونه معانی اخلاقی یا ادبی است اصطلاح زبانی که در زبان یغما بوده و غالباً خود او هم باین اسم نامیده شده است یکی از لفظهای زشت زبان

فارسی است ولی هرگاه ابن لفظ را با سایر الفاظ یغما مطابقه و مقایسه کنیم بشودت خو هد میوست که این کلمه نسبت از تمام بهتر است

جای تعجب است که با اینکه یغما میتواندست اشعار مهم انشاء نماید ،

[حقیقت این ادعای بعضی از غزل و مرثیه های او ثابت میماند] معینا در این قسمت چندان بذل مجاهدت و تکابو ننموده است و عقیده بنده این است که تبجهر و تعمق او در زبان فارسی از قافائی زیاده تر بوده ولی از حیث سلاست و انسجام و وزن قوافی هرگز بقافائی نخواهد رسید

یغما یگنوع اشعار سوگواری اختراع نموده که در ادبیات فارسی سابقه ندارد این ابیات را باسم نوحه سینه زنی موسوم است و بمضمون فی کل جدید لذّة ادبای دوره انقلاب ایران ۶ - ۱۹۰۵ طرفدار این سبک اشعار گردیده و از یغما تقلید نموده و بنده در کتاب خود باسم « مطبوعات و اشعار ایران جدید » چندین نمونه از این اشعار را درج نموده ام اشعار ذیل نمونه فکر ابتکاری یغما است

میرسد خشک لب از شط فراط اکبر من

تو جوان اکبر من

سیلانی بکن ای چشمه چشم تر من
 نو جوان اکبر من
 کسوت عمر تو تا این خم فیروزه نمون
 لعلی آورد بخون
 کیتی از نیل عزا ساخت سیه معجر من
 نو جوان اکبر من
 تا ابد داغ تو ای زاده آزاده من
 اتوان برد زیاد
 از ازل کاش نمیزاد مرا مادر من
 نو جوان اکبر من

(وله ایضاً)

چکنم گر بکنم	شکوه از چرخ ستمگر چکنم گر بکنم
چکنم گر نکنم	کله از کردش اختر چکنم گر بکنم
چکشم گر نکشم	غم عباس بلا کش چکشم گر نکشم
چکنم گر نکنم	ناله بر حسرت اکبر چکنم گر نکنم

(وله ایضاً)

در شب پوشیده ببنم روز محشر آفتاب
 آفتاب باز سرکش آفتاب
 وز صباحت آشکارا شام دیگر آفتاب
 آفتاب باز سرکش آفتاب

ست از این سخت ابتلا ذرات را بالا و پشت
 هر چه هست باز راه از کار دست
 شرم کن آخر نه از ذره کمتر آفتاب
 آفتاب باز سرکش آفتاب
 (وله ایضاً)

کوه و صحرا خصم و شاه کم سپه تنها دریغ
 وادریغ نصرت اعدا دریغ
 قلب ایمان را شکست و نصرت اعدا دریغ
 وادریغ نصرت اعدا دریغ
 آه کز بید و لتاف دین بدین باخته
 تاخته گشت کارش ساخته
 بادشاه کشور دین خسرو دین دریغ
 وادریغ نصرت اعدا دریغ
 [وله ایضاً]

محشری بینم عیان در هفت کشور آسمان
 آسمان شرمی آخر آسمان
 شام عاشورا است این با ضبح محشر آسمان
 آسمان شرمی آخر آسمان
 آفتابی شد ز دورت تیره اختر آسمان
 آسمان شرمی آخر آسمان

با چنین دوران نکردی کاش دیگر آسمان
 آسمان شرمی آخر آسمان
 (وله ایضاً)

زین مصیبت نه همین از خاکیان ماتم بیاست
 کی رواست سرنگون کردی فلک
 چار ارکان شش جهت تانه فلک ماتم سراسر است
 کی رواست سرنگون کردی فلک
 نعره جن و ملک در ماتم است فخر امم
 از قدم تا دم نام عدم
 از سری هم تا ثریا از ثریا تا سراسر است
 کی رواست سرنگون کردی فلک

(وله ایضاً)

هفته کین مه شر سال دغل قرن دغا است
 خون هدر مال هبا است
 شب غم روز ستم شام الم صبح عز است
 خون هدر مال هبا است
 فتنه بیدار و امان خفته و خصم از ره کین
 ترکنا زان بکدین
 رسته بی شجوه و خوان چیده فرمان یغما است
 خون هدر مال هبا است

[اوله ایضاً]

زاده زهراب کام زاده مروان نگر

آه آه گردش دوران نگر

این بخواری آن بعزت این بین وان نگر

آه آه گردش دوران نگر

آل مروان تیغ بر کف آل یس نقد جان

زین و آن گر نظر داری عیان

نفی حق اثبات باطل کفر بین ایمان نگر

آه آه گردش دوران نگر

اشعار فوق بواسطه واجد بودن سبك نوین در ادبیات فارسی

حائز اهمیت زناد میباشد در اینجا نشایت از يك نوحه را که

نسبه بزبان عوام برشته نظم درآمده و از هر جهت ساده و روان

است ذکر مینمایم

دلم از زانکافی سخت سیره * بپریم هر چه زوتر باز دیره

زنان را دل سرای درد و ماتم * تن مردان نشان تیغ و نیزه

پسر درخون تیان دختر عزادار * برادر کشته و خواهر اسیره

بکام ما دران لخت جگر خون * بحلق کو دکان خوناب شیره

اسیران را بجای اشک و افغان * شرر در چشم و آتش در ضمیره

خروش تشنه کامان زیر و بالا * ز خاک تیره تا چرخ ائیره

این نکته جای تعجب و موجب حیرت است که یغما و قاتنی

هر دو عقیده رصینی را جع بمذهب اسلام داشتند هر دو آنها
در اشعار خود خواستند مظلومیت و بد بختی شهدای مذهب خود
را نشان بدهند و در ادبیات اروپا و آفرین نظیر این دو نفر است
[پروفسور محترم از اشعار غیر مذهبی یغما تذکری میدهد اما
بد رج هیچیک از آنها مبادرت ننموده ولی بنده قسمتی از غزلیات
یغما را تقدیم قارئین مینمایم - مترجم]

بجایان درد دل نا گفته ماندای نطق تقریری
زبان را نبست یا رای سخن اینجامه تحریری
رقم کبردم ز خون دیده شرح روز هجران را
بسوی او ندارم قاصدی ای باد شبگیری

بود کالمه بفریادم رسد آمدای ای افغان
بود کان سنک دل رحمی کمدای ناله تأثیری
بجنت خصم گمردی چند طالع شرمی ای کزک
روی تاکی خلاف رأی من ای چرخ تغییری
بکار خود لگم در مانده بغما پندی ای ناصح
جانم ساخت رسوای جبهان ای عقل تدبیری

﴿ سپهری - هدایت و شیعانی ﴾

سایر شعرائی که در دوره سلطنت ممتد ناصرالدین شاه
وجود آمدند یکی میرزا محمد تقی کاشانی متخلص بسپهری و

دیگر بی میرزا رضا قلیخان هدایت میباشد تبصر این دو نفر در نوشتن تاریخ بیشتر از سرودن شعر بود و در فصل بعد که راجع به اثر نویسان تذکر داده میشود ما مفصلاً در اطراف آیند و نفر صحبت خواهیم نمود و البته قارئین عظام متذکر هستند که در تاریخ شعرای ایران ما مکرر استناد بقول رضا قلیخان هدایت جسته ایم یکی دیگر از شعرای نسبتاً مهم فتح‌اله خان شیبانی کاشانی است منتخبانی از اشعارش در مطبوعه اختر قسطنطنیه بطبع رسید و مصنف مجمع الفصحاء شرحی راجع با و تذکر داده است اگر چنانچه وقت بمن اجازه میداد راجع بشعرای دیگر هم تذکر میدادم ولی ضیق صفحات و سرعت در کار ما را مجبور مینماید که از ذکر اسم دیگران صرف نظر نموده و اذعان میکنم که بطور کافی نتوانستیم راجع بشعرای درجه اول شرح دهیم

— ﴿ شعرای دوره مشروطیت ایران ﴾ —

راجع بشعرای ایران در دوره انقلاب مشروطیت در کتابی علیحده با سبب مطبوعات و اشعار ایران بطور مفصل شرح داده ام در اینجا مختصری بذکر چند نفر از اساتید درجه اول مبادرت میکنم نوابغ شعرای این عصر عمارتند از دخیو (دهخدا ی قزوینی) عارف قزوینی - سید اشرف کیلانی و بهار مشهدی.

دخو از سه نفر دیگر جوانتر است ولی ار حیث معلومات و فضل ادبی درجه اول را داراست بطوریکه اخیراً مسموع میشود که دخو کنج عزلت گردیده و کمتر بسرو و دن اشعار مبادرت میکند بهترین اشعار دخو که در حقیقت نمایندۀ ذکاوت و دهاء مشارالیه میباشد دو قسمی است که من در کتاب فوق الذکر خود درج نمودم

اشعار مشارالیه را بدو قسمت میتوان تقسیم نمود ابیات انقلابی که در تخلص کیانی برشته تحریر در آورده شده (۲) اشعاریکه بنیاد میرزا جهانگیر خان شیرازی مدبر و سردیر روزنامه صور اسرافیل سروده است تمام ابیات انقلابی دخو در نامه بلند پایه صور اسرافیل طبع و نشر گردید

ملك الشعراء بهار مدبر و سردیر روزنامه نوبهار (که پس از توقیف باسم تازه بهار منتشر گردید) چندین قسمت انعار مهم برشته نظم در آورده و من در کتاب خود موسوم بانقلاب ایران اشعار درجه اول مشارالیه را ضبط نموده ام

عارف و اشرف نیز دارای اشعار و سرود وطنی زیاد هستند و کتاب من واجد منتخبات زیادی از این دو نفر است گمان نمیکنم که انعار هیچیک از شعرای دوره انقلابی در کتابی علیجده جمع آوری شده باشد فقط موقتاً در جراید طهران

از قبیل صور اسرافیل - زخم شمل را نومهار این اشعار مندرج میگردد.^۱
 بعضی از جبرایید فارسی واجد ستونیت باسم ادبیات و در این
 قسمت آثار و اشعار ادبا و شعرای متقدمین و متأخرین ضبط میگردد
 در مقدمه وقتی که راجع بشعرای دوره انقلاب صحبت می
 نمودم تذکر دادم که عقیده شعرای ایران راجع بسرودن
 شعر بکلی تغییر نموده و در عوض آنکه مانند ساق وقت خود را
 صرف سرودن اشعار مدح و قدح بکفر شاهزاده - امیر یا
 مأمور کنند مصرف سرودن اشعار وطنیه و اجتماعی مینمایند
 و بجز واضح است که این اشعار حماسه وطنی و عرروق و شرائین
 بافراسیاد ملت نفوذ نموده و اثرات بزرگی خواهد داشت

ادیب الممالک

یگنفر دیگر از ادبای زیر دست و شعرای مهم ایران که
 فوق العاده طرف توجه و شهرت در ایران است ولی هنوز
 اشعارش کاملاً در جامعه مشهور نگردیده اند میرزا صادق خان
 ادیب الممالک نوا ده قائم مقام میباشد در کتاب باسم مطبوعات
 و اشعار انقلاب مختصر تذکری راجع باین شاعر بزرگ دادم

قسمتی از اشعار ملك الشعراء بهار در کتابی موسوم به
 منتخبات آثار ضبط گردیده است [مترجم]

- ولی گمان دارم لازم است که بطور موجز و ملخص در این کتاب
همرا جمع بزندگانى مشار الیه سطورى انشاء نمایم اطلاعات من
را جمع بادیب الممالک از سه منبع موثقه قابل اعتماد است
۱ - قسمتی از زندگانی او در جزو نوشتجات خطی من که
راجع بشاعر فارسى امروز صحبت مینماید ذکر گردیده
۲ - روزنامه کاوه شماره ۲۰ مورخه پانزدهم آپریل ۱۹۱۷
زندگانی شاعر فقید را نوشته است
۳ - خان ملک حسینی ساسانی عموزاده ادیب الممالک در
۱۹۲۲ کتابچه انتشار داد و در آنجا را جمع بزندگانى مشار الیه
اشاره نموده و اظهار میدارد که مایل هستم اشعار ادیب الممالک
را جمع آوری نموده و در طبع آن ها اقدام بنمایم و کتابی
باسم ادیب الممالک بعالم ادبیات ایران تقدیم نمایم « در
این رساله خان مزبور عموم صاحبان ذوق را دعوت مینماید
که با او مساعدت نموده و هرگاه اشعاری از ادیب الممالک
در نزد آنها است نسخه برای او ارسال دارند (اخیراً میرزا
سلیمان اسدی شماره ۱ سال سوم یکی از مجلات موقتی طهران
را که موسوم بآرمغان است برای من ارسال داشته در آنجا
هم بطور مختصر از زندگانی ادیب الممالک اشاره شده است
ادیب الممالک چندین سال متتار بآرمغان انتشار روزنامه

های مختلفه بود و آنهاست عبارت از ادب که از سال ۱۳۲۲ -
 ۱۳۱۶ در تبریز - طهران و مشهد منتشر میگردد و ارشاد
 ترك و ايران منطبعه باد كويه منتشره سال ۱۳۲۳ و روزنامه
 ايران سلطانی که در سال ۱۳۲۱ مشارالیه برای آن مترجم
 مینوشت و روزنامه عراق عجم که در سال ۱۳۲۵ مدیریت
 آن بمشارالیه تفویض گردید و روزنامه که در سال ۱۳۲۸
 برای آن لوايح و مقالات مینوشت

(زندگانی ادیب) ادیب الممالك در سال ۱۲۷۷ هجری
 الممالك متولد گردید نسبش پس از سه پشت
 میرزا عیسی قائم مقام و سی و پنج پشت بامام زین العابدین
 میرسد در سال ۱۳۰۷ هجری در سلك ملازمان حسنعلیخان
 امیر نظام کروی در آمد و با افتخارات امیر نام فامیلی خود
 را از پروانه بامیری تبدیل نمود در سال ۱۳۱۱ ادیب جزو
 ملتزمین امیر نظام بکرمانشاه و کردستان مسافرت نمود و
 پس از آن مدت دو سال در دارالترجمه دولتی طهران
 استخدام گردید ولی در ماه صفر ۱۹۱۴ با اتفاق امیر نظام به
 آذربایجان مراجعت نموده و در آنجا کلاه را بعمامه تبدیل
 کرد و معاونت دارالفنون لقمانیه تبریز بوی تفویض گردید
 و در ضمن به نشر روزنامه ادب در تبریز و سپس در مشهد و

طهران - مبادرت نمود از سال هزار و سیصد و هشتاد و نه تا ۱۳۲۰
 در قفقازیه و خوارزم مسافرت نمود و پس از امرالاجت بمشهد
 در سال ۱۳۲۰ بطهران رفت و برای مدت دو سال سر دبیر
 روزنامه ایران سلطانی بود
 در سال ۱۳۲۲ او یکی از نویسندگان روزنامه ارشاد
 منطبعه نادکوبه محسوب میگردد ولی در ۱۳۲۴ سر دبیری
 روزنامه مجلس که بتوسط میرزا محمد صادق طباطبائی منتشر میگردد
 باو تفویض شد در سال ۱۳۲۵ روزنامه عراق عجم را تأسیس نمود
 در سال ۱۹۱۰ میلادی بطرفداری ملیون و آزادی خواهان
 قیام نمود و پس از آنکه حکومت استبداد معدوم گردید حکومت
 مشروطه ادیب الممالک را بنیان خدایتش برپاست عدلیه عراق
 و بعد سمنان منصوب نمود در این مسافرت دختر یگانه شاعر
 بزرگوار ما وفات نموده و قلب او را جریحه دار نمود
 دو سال بعد مدبریت روزنامه رسمی آفتاب بعهد ادیب الممالک
 واگذار شد در ۱۳۳۵ ریاست عدلیه نزد بمشاورالیه تفویض
 گردید ولی بزودی در ربیع الثانی در سن ۵۸ سالگی در
 طهران وفات نمود
 بر طبق نوشته جناب خان ملک عموزاده و دوست صمیمی ادیب
 الممالک ظرافت و سلاست اشعار این شاعر بزرگ نه فقط در سبک

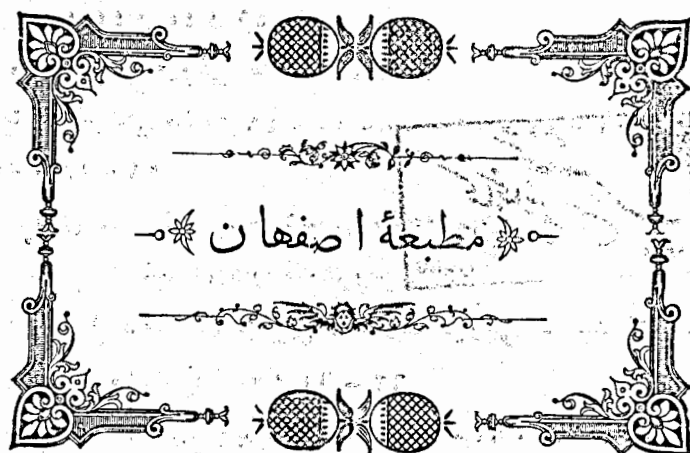
ابنکادی یافت میشود بلکه قلم توانای ادیب الممالک است آئینه
از اوضاع داخلی ایران در طول سالهای بدبختی این مملکت
یعنی از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ این شاعر زبردست در اشعار خود
تمام نکات را منعکس و خاطر نشان نموده است هیچیک از شعرای
ایران پس از سوزنی سمرقندی نتوانسته اند در قصیده بر
ادیب تفوق و برتری پیدا نمایند

خان ملک در کتابچه خود مطلع تمام اشعاری را که در دست
دارد درج نموده تمام ادباء و علاقه مندان بادییات را دعوت
مینماید که اشعار ادیب الممالک را جمع آوری نموده و قبل
از جمادی الاول ۱۳۴۲ برای مشارالیه ارسال دارند در
پیام بادباء خان ملک قول داده است که با منتهای کوشش
مجموعه از اشعار ادیب تهیه و تقدیم وطن مقدس خود نماید
روزنامه کاوه اشعار ذیل را که ادیب الممالک در موقع
حمله روس بایران سروده اقتباس نموده است - این ابیات
شباهت تامی با اشعار سعدی در موقع انقراض دولت خلفای
عباسی بتوسط هلاکو خان مغول و اشعار انوری در باره حملات
ترکان غز و شعر حافظ را جمع آنرا بیهای تیمور دارد (۱)

(۱) شعر حافظ فغان کین لولیان شوخ و شیرین کار و شهر آشوب

چندان ببرند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا

چون بیره بیچاره بچو پاش نه پیدوست
 از بیم ببحرا در نه خوابید و نه بنشت
 خرسی بشکار آمد و بازوش فرو بست
 شد برده ما طعمه آب خرس زیر دست
 افسوس بر آن بیره تو زارده سر مست
 فریاد از آن خرس کهن سال شکم خوار
 نسخه خطی من واجد دوازده قسمت از آثار و تصنیفات
 ادیب الممالک میباشد و آنها عبارت است از دیوان فارسی
 و عربی - مجموعه از مقامات مقداری از لغات منظومه - یک
 جلد از سفر نامه - چند رساله کتاب راجع به نجوم - جغرافی -
 دستور آموختن فارسی و چندین علوم دیگر [انتهی]



﴿ فهرست این کتاب ﴾

- ۱ - ادبیات در دوره قاجار از صفحه يك الى چهار
- ۲ - شرح جان وصال و فامیلش « « « « ۵ « ۸
- ۳ - « « « « « « « « ۹ « ۱۵
- ۴ - مختصری در باره ادیب الممالك و عماد الكتاب « « « « ۱۰ « ۱۱
- ۵ - سید محمد اصفهانی متخلص بسحاب « « « « ۱۲ « ۱۳
- ۶ - سید حسن طباطبائی متخلص بهجم « « « « ۱۳ « ۱۴
- ۷ - فتحعلی خان متخلص بصبا « « « « ۱۵ « ۱۸
- ۸ - میرزا عبد الوهاب نغان منشاط « « « « ۱۹ « ۲۰
- ۹ - میرزا ابوالقاسم قائم مقام « « « « ۲۱ « ۲۵
- ۱۰ - « « « « « « « « ۲۶ « ۲۸
- ۱۱ - داوری و فرغانه « « « « ۲۹ « ۳۵
- ۱۲ - عاشق خطاط - سروش - حیجرون « « « « ۳۵ « ۳۶
- ۱۳ - رضاقلی خان هدایت و سپهری کاشانی و حاج ملاهادی سبزواری صفحه ۳۶
- ۱۴ - قاتنی و پدرش گلشن صفحه ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶
- ۱۵ - میرزا عباس فروغی صفحه ۴۷ و ۴۸
- ۱۶ - یغمای جندقی صفحه ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴
- ۱۷ - سپهری - هدایت - و شیبانی صفحه ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹
- ۱۸ - شعرای دوره مشروطیت تا ایران « « « « ۱۳۴۴
- ۱۹ - دخو (دهخدای قزوینی - عارف قزوینی - سید اشرف گیلانی - بهار مشهد) صفحه ۶۱ - ۶۲
- ۲۰ - میرزا صادق خان ادیب الممالك صفحه ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷